

آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران؛ استراتژی برچینش و ابزارهای آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰

احمد سلطانی نژاد*

مصطفی زهرانی**

مهدی شاپوری***

چکیده

در این مقاله سعی بر آن است تا استراتژی اصلی آمریکا در برخورد با مناقشه هسته‌ای ایران، ابزارهای اجرایی این استراتژی و چشم‌انداز آینده آن مورد بررسی قرار گیرد. استدلال نویسندگان این است که استراتژی اصلی واشنگتن در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، برچینش هسته‌ای است. دیپلماسی، تحریم، بازدارندگی، سد نفوذ، تهدید به حمله نظامی و عملیات خرابکارانه با هدف به تأخیر انداختن فرآیند تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای ایران، مهمترین ابزارهای اجرایی این استراتژی هستند. با افزایش فشارها و تهدیدها علیه ایران و تأکید بر نپذیرفتن ایران هسته‌ای از سوی مقامات واشنگتن، چنین به نظر می‌رسد که آمریکا همچنان به گونه‌ای جدی استراتژی برچینش را دنبال خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: برنامه هسته‌ای ایران، برچینش هسته‌ای، عملیات تحریمی، تحریم، حمله نظامی

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

** استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

*** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال شانزدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۲ • شماره مسلسل ۵۹

مقدمه

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی ایران، آمریکایی‌ها حکومت و دولت ایران را با عناوین و عباراتی همچون دولت توسعه‌طلب، ناقض حقوق بشر، گسترش‌دهنده سلاح‌های کشتار جمعی، فعال‌ترین دولت حامی تروریسم (US Department of State, 2007, 2008 & ...)، اخلاص‌گر در نظم مناطق اطراف خود، مُخِل روند صلح اعراب و اسرائیل، دولت یاغی و سرکش از نظم موجود^۱ (Lake, 1994) عضویت از محور شرارت^۲، پایگاه استبداد^۳ (Hiro, 2006: 2) و مانند آن توصیف کرده و همچنان به این برداشت از ایران ادامه می‌دهند. اگر این نگاه کلی به جمهوری اسلامی ایران را در کنار یا در چارچوب نگاه امنیتی کلان آمریکا - به عنوان ناظم نظم هژمونیک فعلی - پس از جنگ سرد و نگرش ویژه این کشور به مقوله امنیت بعد از ۱۱ سپتامبر مورد بررسی قرار دهیم، می‌توانیم تحلیل مناسبی از چگونگی و چرایی شیوه برخورد واشنگتن با تهران در رابطه با برنامه هسته‌ای داشته باشیم. در واقع، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دوقطبی، در نگاه امنیتی کلان آمریکا سه مؤلفه اصلی تهدید شکل گرفت که عبارتند از: تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌های ناسازگار با وضع موجود یا دولت‌های به اصطلاح یاغی. با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، این سه مؤلفه شکل رسمی‌تر و امنیتی‌تری در سیاست خارجی و امنیتی واشنگتن پیدا کردند. در سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۲ آمریکا چنین آمده است: «عصر درگیری‌های بزرگ به سر آمده و آنچه هم‌اکنون امنیت آمریکا و دوستانش را تهدید می‌کند، پیوندی است که میان تکنولوژی و موجودیت‌های مخالف نظم موجود شکل گرفته است»؛ همچنین تأکید شده که آمریکا باید با همکاری متحدان و دوستان خود جلوی دولت‌های یاغی و حمایت آنها از گروه‌های تروریستی را بگیرد، قبل از آنکه آنها بتوانند با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در امنیت این کشور و متحدینش اختلال ایجاد کنند (U.S. National Security strategy, 2002: 14).

-
1. rogue state
 2. axis of evil
 3. outpost of tyranny

با توجه به نگرش امنیتی کلان آمریکا به جمهوری اسلامی ایران، سؤال اصلی مقاله این است که استراتژی اصلی آمریکا در برخورد با مناقشه هسته‌ای ایران چیست و واشنگتن از چه ابزارهایی برای اجرای این استراتژی استفاده کرده و می‌کند؟ همچنین، با توجه به ضرورت توجه به روندهای جاری برای تبیین تحولات آینده، این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان چشم‌انداز استراتژی آمریکا را در این ارتباط ارزیابی نمود؟ فرضیه ما بر این اساس استوار است که سیاست آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران از زمان از سرگیری این برنامه بعد از انقلاب، برچینش هسته‌ای بوده است. واشنگتن با حمایت متحدین خود و با استفاده از ابزارهایی همچون دیپلماسی، تحریم، بازدارندگی، سد نفوذ، تهدید به حمله نظامی و ایجاد تخریب فیزیکی با هدف به تأخیر انداختن فرآیند تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای، سعی در به اجرا درآوردن این سیاست در مورد برنامه هسته‌ای ایران داشته و دارد. شواهد موجود حاکی از آن است که این سیاست همچنان ادامه خواهد داشت.

در مجموع، هدف این مقاله بررسی استراتژی آمریکا در ارتباط با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. اهمیت آن نیز در این است که استراتژی واشنگتن در مورد برنامه هسته‌ای ایران، ابزارهای اجرایی این استراتژی و چشم‌انداز آینده آن را به صورت منسجم و عمیق مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در این مقاله، ابتدا دیدگاه‌های موجود در رابطه با بحث بیان می‌شوند. سپس، چارچوبی مفهومی تحت عنوان «برچینش هسته‌ای» ارائه می‌گردد. در ادامه، مهمترین ابزارها و گزینه‌های به کار گرفته شده یا مد نظر مقامات واشنگتن برای تحقق سیاست برچینش هسته‌ای در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران بیان شده و هر کدام به صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. با توجه به شواهد و واقعیات موجود، میزان احتمال موفقیت یا ناکامی هر گزینه نیز به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت بعد، چشم‌انداز این استراتژی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت این مقاله با ارائه نتایج پژوهش و جمع‌بندی کلی در قسمت نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

در این تحقیق، منظور از دیپلماسی، دیپلماسی اجبار^۱ است. دیپلماسی اجبار استراتژی سیاسی - دیپلماتیک است که در آن، کشور الف از حربه‌هایی همچون تشویق، ترغیب، تهدید،

فشار و حتی حمله محدود به عنوان جایگزینی برای جنگ و نیل به اهداف و خواسته‌های خود در رابطه با کشور ب استفاده می‌کند (Levy, 2008: 539). مقصود از تحریم، سیاستی تنبیهی است در برابر دولت‌های تجدید نظرطلب در وضع موجود. این سیاست، از یک سو در حوزه دیپلماسی می‌گنجد و از سوی دیگر می‌توان آن را اعلان نوعی جنگ غیرمستقیم علیه طرف مورد تحریم قرار گرفته، دانست (زهرانی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۰). منظور از سد نفوذ^۱، امنیتی کردن محیط ژئوپلیتیکی یک کشور و جلوگیری از روند عادی بازیگری و نقش‌آفرینی آن در تحولات محیط امنیتی و بیرونی خود، با استفاده از سازوکارهایی مثل محاصره نظامی، تقویت نظامی همسایگان آن، ایجاد یا شکل‌دهی به ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه آن و مانند آنهاست.

مراد از بازدارندگی، سیاستی سلبی است مبتنی بر تهدید یک کشور به رنج و آسیب شدید، به منظور بازداشتن آن از اقدام علیه خواسته‌های تهدیدکننده. تخریب^۲ نیز به معنای تلاش یک کشور برای ضربه‌زدن به طرف مقابل است و دو جنبه دارد: یکی تخریب فیزیکی و دیگری تخریب وجهه و پرستیژ کشور در سطح بین‌المللی. در تخریب فیزیکی دولت الف در صدد آسیب واردکردن به زیرساخت‌های ب، با استفاده از عملیات خرابکارانه^۳ برمی‌آید، اما در تخریب غیرفیزیکی، به وجهه و حیثیت طرف مقابل ضربه وارد می‌شود. در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، هدف استراتژی تخریب، به تأخیر انداختن^۴، ایجاد بازدارندگی و سد نفوذ است.

پیرامون موضوع مورد بحث، منابع علمی و ژورنالیستی نسبتاً زیادی وجود دارد که در آنها بیشتر تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود که چگونه می‌توان سیاست برجینش هسته‌ای را در مورد جمهوری اسلامی ایران به اجرا گذاشت؟ پاسخ‌ها به این سؤال را می‌توان در سه دیدگاه کلی دسته‌بندی نمود:

۱. دیدگاه رئالیست‌ها: رئالیست‌ها بر این باورند که دولت‌ها به دلیل ترس امنیتی و امنیت‌جویی به سمت سلاح‌های هسته‌ای می‌روند. در چنین شرایطی، بسیاری از اندیشمندان رئالیست آمریکایی

-
1. Containment
 2. Destruction
 3. operation sabotage
 4. delay

معتقدند برای اجرای موفقیت‌آمیز سیاست برچینش در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران باید مخاطرات امنیتی این کشور را کاهش داد (Mearsheimer, 2008; Walt, 2009).

۲. ایده‌های هنجاری لیبرالیسم و رویکرد سازه‌نگاری: اینها معتقدند برای موفقیت سیاست برچینش در رابطه با ایران، علاوه بر کاهش تهدیدات امنیتی تهران، باید اعتماد مخدوش این کشور نسبت به آمریکا و هویت آن بازسازی شود. همچنین باید ضمن احترام به این کشور، از ورود آن به جمع جامعه بین‌المللی حمایت کرد (Bowman, 2008).

۳. اسرائیلی‌ها و نومحافظه‌کاران تندرو یا همان بازهای به اصطلاح دست راستی آمریکا: نظر این دسته بر آن است که ایران هرگز از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز و تحمیل فشار با حربه تحریم تن به سیاست برچینش نخواهد داد. بنابراین باید از طریق اقدام نظامی محدود یا گسترده به برنامه هسته‌ای این کشور خاتمه داد (Pletka, 2010, Etzioni, 2010, Kristol,) (Oct 24, 2011 & Bolton, Feb 20, 2012).

البته، نوع متفاوتی از تحقیقات نیز انجام شده که بیشتر نگاه کارکردی دارند. یعنی مشخصاً به ارزیابی و توصیه ابزارهایی پرداخته‌اند که می‌توانند مجری برچینش هسته‌ای در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران باشند. آیزنشتات از جمله سرشناس‌ترین افرادی بوده که به امکان و ابزارهای برچینش هسته‌ای ایران پرداخته است. وی معتقد است پنج عامل کلیدی می‌تواند منجر به برچینش برنامه هسته‌ای تهران شود که عبارتند از:

۱. تغییرات سیاسی داخلی مثل تغییر حکومت یا تغییر رژیم در ایران.
۲. تغییر برداشت‌ها نسبت به مفید بودن سلاح‌های هسته‌ای: باید ایران را متقاعد کرد که نه تنها سلاح هسته‌ای برای امنیت این کشور مفید نیست، بلکه می‌تواند بقای آن را نیز به خطر اندازد.
۳. فشارها و مشوق‌های بین‌المللی: باید در کنار فشارها، مشوق‌هایی نیز برای تهران به منظور ترغیب آن به برچینش هسته‌ای در نظر گرفت.
۴. ایجاد موانع و محدودیت‌های اقتصادی.
۵. از بین بردن تعهد و تمایل عمومی به سلاح‌های هسته‌ای در داخل ایران (Eisenstadt,) (2004: 28-30).

نوآوری این تحقیق نسبت به تحقیقات انجام شده در این است که به صورت منسجم حول مفهوم برجینش هسته‌ای، هدف نهایی آمریکا، ابزارهای اجرایی این هدف، نتایج به‌کارگیری این ابزارها و چشم‌انداز این استراتژی را در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌دهد. اهمیت آن نیز در شناخت نسبتاً عمیقی است که از اهداف و ابزارهای آمریکا در رابطه با مناقشه هسته‌ای ایران به دست می‌دهد.

الف. چارچوب مفهومی و نظری برجینش هسته‌ای

در آمریکا دو دیدگاه کلان در مورد چگونگی برخورد با اشاعه سلاح‌های هسته‌ای وجود دارد که طرفداران آنها تحت عناوین خوش‌بین‌ها و بدبین‌ها شناخته می‌شوند. از نظر خوش‌بین‌ها، اشاعه هسته‌ای می‌تواند منجر به ثبات در نظام بین‌الملل شود، چون این سلاح‌ها باعث نوعی بازدارندگی تمام‌عیار^۱ در میان دولت‌ها می‌شوند. این باور بر این استدلال استوار است که وقتی دولتی به سلاح‌های هسته‌ای دست پیدا می‌کند، از ترس تلافی دیگران - در صورت تصمیم به استفاده از آنها - خویش‌ندارتر و مسئولیت‌پذیرتر می‌شود و همچنین، توانایی زدن ضربه دوم، به کشور هسته‌ای تضمین امنیتی می‌دهد. در چنین شرایطی آنها بیشتر احساس امنیت می‌کنند و کمتر به سوی جنگ می‌روند (Bluth, 2004).

والتز به عنوان پدر فکری این دیدگاه بر آن است که جنگ همیشه امکان‌پذیر است، اما سلاح‌های هسته‌ای نسبت به سلاح‌های متعارف، مطمئناً دولت‌های دارنده آن را از رفتن به جنگ باز می‌دارد و امکان وقوع درگیری را به شدت کاهش می‌دهند. از نظر وی، هرگز از زمان وستفالی تا کنون، شاهد دوره طولانی از صلح بین قدرت‌های بزرگ، به سان آنچه بعد از پیدایش سلاح‌های هسته‌ای بوجود آمد، نبوده‌ایم (Waltz, 1990: 731-744). والتز صلح دوران دوقطبی جنگ سرد را مرهون اطمینانی می‌داند که سلاح‌های هسته‌ای به دو ابرقدرت شرق و غرب - در مورد بقای خود - می‌دادند. در واقع، سلاح‌های هسته‌ای با افزایش هزینه جنگ‌ها و فتوحات، سودمندی تهاجم - برای دارندگان آنها - را از میان برده‌اند. البته، در عصر هسته‌ای هم امکان

1. absolute deterrent

جنگ وجود دارد، اما پیروزی در آن بدون صرف هزینه‌های گزاف امکان‌پذیر نیست. بنابراین، وقتی هزینه جنگ بالا باشد، دولت‌ها اشتیاق کمتری نسبت به آن نشان می‌دهند. البته، وقتی بحث از تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر سیاست بین‌الملل می‌شود، منظور والتز تغییر در ماهیت این حوزه نیست. از دید وی، تغییر در نوع سلاح‌ها، تنها باعث تغییر در شیوه امنیت‌جویی دولت‌ها می‌شود (Waltz, 2000). بنابراین، از نظر نواقح‌گرایان، حتی اگر دولت‌های به اصطلاح یاغی^۱ هم به سلاح‌های هسته‌ای دست پیدا کنند، قابل بازدارندگی هستند. چون دلیل اصلی آنها از رفتن به سوی سلاح‌های هسته‌ای، ترس امنیتی است و زمانی که این ترس وجودی کاهش یابد یا از بین رود، آنها دیگر به بقای خود نمی‌اندیشند و در نتیجه، رفتارهای غیرمعقول را کنار می‌گذارند.

در چنین وضعیتی، حتی اگر رفتار آنها - با دستیابی به سلاح هسته‌ای - اصلاح نشود و بازدارندگی هم در برابر آنها کارساز نباشد، قدرت‌های بزرگ با توجه به توان بالای تمام‌کنندگی خود می‌توانند علیه آنها اقدام کنند (Walt, 2000). متأثر از گفتمان اشاعه والتز، متفکران نواقح‌گرا بحث‌های گسترده‌ای را پیرامون موضوع اشاعه هسته‌ای مطرح کرده‌اند. مسکیتا^۲ و ریکر^۳، احتمال وقوع درگیری‌های دوجانبه را در صورت اشاعه هسته‌ای صفر دانسته‌اند؛ میرشایمر^۴ از سلاح‌های هسته‌ای با عنوان ابزارهای «بازدارنده عالی» یاد کرده است؛ ون اورا^۵ بر آن شد که آلمان بعد از جنگ سرد باید به منظور بازدارندگی در مقابل روسیه به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. پوزن^۶ توصیه کرد اکراین برای مقابله با مداخله نظامی روسیه در امور خود، سلاح‌های هسته‌ای خود را حفظ کند. لووی^۷ پیش‌بینی کرده که سلاح‌های هسته‌ای مانع درگیری‌ها میان پاکستان و هند در آینده خواهد شد. فلدمن^۸ نیز استدلال کرده است که اشاعه سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند باعث ایجاد ثبات در خاورمیانه شود. منطبق اصلی نهفته در پشت تمامی این استدلال‌های نواقح‌گرایان در مورد اشاعه این است که با دستیابی همگان به سلاح‌های هسته‌ای، هزینه‌های

-
1. Rogue State
 2. Mesquita
 3. Riker
 4. Mearsheimer
 5. Van Evra
 6. Posen
 7. Lavoy
 8. Feldman

جنگ افزایش می‌یابد. در نتیجه، چون دولت‌ها بازیگران عقلایی و محاسبه‌گر هستند، تن به جنگی نمی‌دهند که هزینه‌های گزافی برایشان داشته باشد (Sagan, 1994: 66-67).

اسکات سیگن از مخالفان سرسخت اشاعه هسته‌ای، در تقابل با نگاه خوش‌بینانه نورئالیست‌ها نسبت به اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، سه مدل برای تبیین چرایی اقدام دولت‌ها برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای ارائه می‌دهد: مدل امنیتی؛ که بر اساس آن دولت‌ها به منظور افزایش امنیت خود در برابر خطرات خارجی - مخصوصاً تهدیدات هسته‌ای - به دنبال سلاح‌های هسته‌ای و گسترش آنها می‌روند (همان چیزی که رئالیست‌ها بر آن تأکید دارند). **مدل سیاست‌های داخلی** (مدل سازمانی)؛ در این مدل - که سیگن بسیار هم بر آن تأکید دارد - به سلاح‌های هسته‌ای به عنوان ابزاری برای ارتقاء منافع بروکراتیک و بخشی داخلی نگریسته می‌شود. در این مدل، متخصصین هسته‌ای، نظامیان و سیاستمداران هر کدام بنا بر منافع خود، از هسته‌ای شدن استقبال می‌کنند و نوعی بروکراسی هسته‌ای ایجاد می‌کنند که مانع ایجاد تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها راجع به این سلاح‌ها می‌شود. این مسئله در کشورهای بی‌ثبات می‌تواند خطرآفرین باشد. **مدل هنجاری**؛ در این مدل به سلاح هسته‌ای به عنوان سمبل هویتی نگریسته می‌شود. رفتار دولت‌ها نه به واسطه محاسبات رهبران پیرامون منافع امنیت ملی یا منافع سازمانی و بخشی، بلکه به وسیله هنجارهای ریشه‌دار و عقاید مشترک حول اعمال مقتضی و مشروع در روابط بین‌الملل جهت داده می‌شوند. در این میان، برداشت رهبران از اهمیت نمادین بمب هسته‌ای، در رفتن آنها به سمت این سلاح‌ها مهم است. برای مثال برای ژنرال دوگُل، بمب اتم نمادی از استقلال فرانسه و شناسایی آن به عنوان قدرت بزرگ (از سوی خود و دیگران) بود (Sagan, 2000).

سیگن در باب دلایل مخالفت با اشاعه هسته‌ای بر دو مدل از سه مدل بالا تأکید زیادی دارد: مدل سازمانی (متأثر از دیدگاه لیبرالیسم) و مدل هنجاری (تحت تأثیر نگاه سازه‌نگاری). از نظر وی در بسیاری از کشورهایی جدیدی که هسته‌ای شده و یا در حال حرکت به سمت هسته‌ای شدن هستند، به دلیل نظامی‌بودن حکومت و یا ضعیف‌بودن آن، نظامیان در فرآیندهای سیاست‌گذاری نفوذ مستقیم و پرمایه‌ای دارند. همچنین، دستاوردهای هسته‌ای در کنترل سازمان‌های نظامی است. در سازمان‌های نظامی نیز معمولاً تعصبات رایج، روال‌های

انعطاف‌ناپذیر و منافع بخشی^۱ نقش مهمی در تمایلات مربوط به رفتارهای سازمانی دارند. در چنین شرایطی، عوامل مذکور تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها هستند نه منافع ملی. نکته مهم دیگر در نظر سیگن این است که این سازمان‌های نظامی به جای آنکه بر تهدید خارجی تمرکز کنند، درگیر مسائل مربوط به ثبات و سیاست‌های داخلی می‌شوند (Sagen, 1994). از دید سیگن، یکی از مهمترین ویژگی‌های ساختار سازمانی، قناعت^۲ است، یعنی سازمان‌ها به جای جستجوی بهینه‌ترین گزینه - برای افزایش سود خود-، به انتخاب اولین گزینه‌ای که رضایت‌مندی حداقلی از آن دارند، بسنده می‌کنند. همچنین، سازمان‌ها اغلب هدف‌های آبی و زودگذر دارند، به طوری که این اهداف مدام در حال دگرگونی و تغییر است.

علاوه بر این، رقابت واحدهای درون‌سازمانی مانع یک تصمیم‌گیری جمعی می‌شود (هر کسی ساز خود را می‌زند). به نظر سیگن در چنین وضعیتی نمی‌توان به توانایی بازدارندگی اعتماد کرد (Sagen, 1994). چون هر لحظه ممکن است با وقوع بی‌ثباتی این سلاح‌ها «مورد استفاده قرار گیرند یا حتی پخش شوند». منظور از پخش شدن، احتمال قراردادن یا قرارگرفتن این سلاح‌ها در اختیار دیگران است (Horowitz, 2009: 9).

در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، خوش‌بین‌ها - که از رویکرد اشاعه طرفداری می‌کنند- معتقدند نباید نگران دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شد، چون سابقه نشان داده بازدارندگی می‌تواند در هر شرایطی و در رابطه با هر دولتی - که به این سلاح‌ها دست پیدا می‌کند- کارساز باشد. بنابراین ایران نیز قابل بازدارندگی است. در طرف مقابل، برخی از مخالفان اشاعه که مطابق با اصول و قواعد نظری خویش، مخالف هر نوع اشاعه‌ای از سوی هر کشوری هستند، بر این باورند که باید سلاح‌های هسته‌ای را - با استفاده از هر نوع ابزار ممکن - از دسترس ایران دور نگه داشت (Sagen, 2006). گروه کثیری نیز با نابهنجار و خطرناک خواندن رفتارها و اعمال ایران معتقدند تحت هیچ عنوانی نباید به این کشور اجازه ساخت سلاح هسته‌ای داد، چون این کشور سابقه خوبی در نظام بین‌الملل ندارد (Etzioni, 2010). به طور کلی، مخالفان هسته‌ای شدن کشورهایی مثل ایران بر این باورند که اینگونه دولت‌ها به چهار

1. parochial interest
2. satisfice

دلیل خطرناک هستند؛ ۱- این رژیم‌ها به لحاظ ایدئولوژیکی خواهان تجدیدنظرطلبی در وضع موجود هستند و نیز ارزشی برای انسانیت قائل نیستند. در چنین شرایطی، استفاده از این سلاح‌ها برایشان آسان‌تر است. ۲- این دولت‌ها با بدست آوردن سلاح‌های هسته‌ای دیگر قابل بازدارندگی نیستند و این سبب می‌شود آنها با خیال آسوده به اعمال فشار بر همسایگان خود بپردازند. ۳- دولت‌های یاغی مسلح به سلاح‌های هسته‌ای ممکن است با تهدید دولت‌های دیگر، مانع پیوستن آنها به اتحادهای علیه خودشان شوند. ۴- برخی هم معتقدند این دولت‌ها ممکن است نتوانند به گونه‌ای مقتضی بر تأسیسات و سلاح‌های هسته‌ای خود کنترل داشته باشند. بنابراین، خطر دزدیدن، وقوع تصادف یا استفاده غیر سازمانی از این سلاح‌ها وجود دارد. در چنین شرایطی، دیگر بحث عقلانیت مطرح نیست، چون رهبران این دولت‌ها کنترل و فرماندهی کاملی بر این تکنولوژی‌ها و سلاح‌ها ندارند (Walt, 2000).

بحث برچینش هسته‌ای در ادامه همین مناظره میان طرفداران اشاعه و ضد اشاعه مطرح می‌شود، اما فلسفه برچینش هسته‌ای چیست؟ از مقطع زمانی جنگ جهانی دوم به بعد، تا کنون ۲۹ کشور استراتژی داشتن زرادخانه‌های هسته‌ای را دنبال کرده‌اند که از این تعداد تا به امروز ۱۸ کشور برنامه تسلیحاتی هسته‌ای خود را رها کرده‌اند. به این استراتژی در اصطلاح «رها کردن یا برچینش» اطلاق می‌شود (Bowman, 2008: 628). سیاست برچینش هسته‌ای بر محور برنامه هسته‌ای طرف مقابل از طریق تشویق، تهدید، ارباب، فشار و در نهایت اقدام به تخریب فیزیکی مبتنی است. ریشه‌های این تفکر را می‌توان در پارادایم‌های مختلف فکری در روابط بین‌الملل پی گرفت. اکثر متفکران پارادایم لیبرالیسم معتقدند گسترش دموکراسی می‌تواند منجر به برچینش هسته‌ای شود، چون دموکراسی باعث نزدیکی کشورهای دموکراتیک به همدیگر و همچنین موجب قرارگرفتن زمام امور در دستان مردم می‌شود. مردم نیز به نوبه خود از صرف هزینه‌های زیاد در اموری که به رفاه آنها کمکی نمی‌کند، علاقه‌ای ندارند (Perkovich, 1998). در رد این استدلال لیبرال‌ها، این ایرادات وارد شده است: آرژانتین، برزیل، بلاروس، قزاقستان، اکراین، تایوان و کره جنوبی دارای سیستم‌های سیاسی دموکراتیک نبودند، ولی به برچینش هسته‌ای تن دادند. حکومت‌های آفریقای جنوبی، سوئد و سوئیس بدون اطلاع عمومی اقدام به برچیدن برنامه‌های هسته‌ای خود کردند. زمانی که حزب کارگر انگلیس در

دهه ۱۹۸۰ شروع به کاهش یکجانبه تسلیحات هسته‌ای خود کرد، در انتخابات شکست خورد. هم‌اکنون چند قدرت هسته‌ای وجود دارد که دارای سیستم‌های سیاسی دموکراتیک هستند ولی به هیچ وجه حاضر به خلع سلاح هسته‌ای خود نیستند (Perkovich, 1998).

در تفکر رئالیسم، برچینش هسته‌ای موضوعیت ندارد، چون همه به دنبال قدرت‌اند و تا جایی که امکان داشته باشد به ابزارهای مختلف برای رسیدن به امنیت و تأمین بقای خود متوسل می‌شوند. با توجه به وقوع چند مورد برچینش هسته‌ای، اخیراً طرفداران این پارادایم فکری تلاش نموده‌اند تا ضعف‌های نظری خود را در این زمینه جبران کنند. در همین راستا، امین تاجما در مقاله‌ای تلاش کرده است قسمتی از این کمبود را جبران نماید. وی دو شرط لازم (نه کافی) را برای برچینش هسته‌ای توسط دولت‌ها بیان می‌کند که عبارتند از: ۱) نبود تهدیدات وجودی^۱ علیه آنها، و ۲) نداشتن توانایی تلافی^۲ یا توانایی واردکردن ضربه دوم^۳ به طرف حمله‌کننده (Emin Tagma, 2010). طبق این دیدگاه که متأثر از تئوری رئالیسم تدافعی است، بلاروس، قزاقستان، آفریقای جنوبی و اوکراین با تهدیدات امنیتی کمی مواجه بودند و همچنین با میزان سلاح‌ها و امکاناتی که داشتند، نمی‌توانستند ضربه دوم را در صورت جنگ با قدرت بزرگ هسته‌ای به آن وارد کنند، به همین دلیل سیاست برچینش را در پیش گرفتند. از سوی دیگر، کشورهای مثل کره شمالی، هند و پاکستان و رژیم صهیونیستی چون با معمای امنیت و تهدیدات امنیتی شدیدی روبه‌رو بوده و هستند، خود را خلع هسته‌ای نکرده‌اند.

در رهیافت سازه‌نگاری نیز از آنجا که به فهم بین‌الذاتی^۴ در نوع روابط میان دولت‌ها اهمیت داده می‌شود، برداشت بازیگران از محیط بین‌الملل متأثر از تجربه و زمینه تاریخی از خود و دیگران است. به همین علت، معمای امنیت بیش از آنکه از واقعیت نشأت بگیرد، ساخته خود دولت‌هاست (Wendt, 1995: 73). در چنین شرایطی، دوستی و دشمنی را خود دولت‌ها بنا بر محیط ذهنی خویش که انباشته از تجربیات زمینه‌مند است، تعریف می‌کنند. مطابق با طرز فکر طرفداران این دیدگاه، «وجود سلاح در دست دوست متفاوت از وجود همان سلاح در دست

1. Existential Threat
2. retaliation
3. second-strike
4. Intersubjective

دشمن است». بنابراین، در شرایطی که دولتی به دیگران اعتماد نداشته باشد و برای خود دشمن متصور شود ممکن است به دنبال سلاح هسته‌ای برود. در چنین وضعیتی، برای منصرف کردن آن کشور از رفتن به سمت سلاح هسته‌ای یا ترغیب آن به برجینش، باید در درجه اول اعتمادسازی کرد، به گونه‌ای که کشور مورد نظر به جای دشمن دیدن دیگران، آنها را دوست خود ببیند، یا حداقل آنها را به عنوان دشمن خویش تصور نکند.

در میان این بحث‌های نظری، نویسنده‌ای تلاش کرده تئوری واحد برای چرایی گسترش هسته‌ای و همچنین برجینش هسته‌ای ارائه کند که به نظر می‌رسد نسبت به بسیاری از تحقیقات موجود در این زمینه کامل‌تر باشد. وی در پاسخ به این سؤال که چرا برخی از کشورها به دنبال هسته‌ای شدن می‌روند، اما دیگران این کار را نمی‌کنند، سه عامل بیان کرده و تمامی موارد و تلاش‌های انجام‌شده در جهت گسترش هسته‌ای و متعاقباً برجینش هسته‌ای را بر اساس این سه عامل ارزیابی و تحلیل نموده است. این عوامل عبارتند از سطح توسعه تکنولوژی هسته‌ای، سطح انزوای بین‌المللی و سطح تهدیدی که متوجه بقا یا وجود کشور می‌شود (Kuchinsky, 2010). در مورد برنامه هسته‌ای ایران، بنا بر نظر کوچینسکی، سطح توسعه تکنولوژی هسته‌ای این کشور متوسط، سطح انزوای بین‌المللی آن بالا و میزان تهدیدهای وجودی برای امنیت آن نیز بسیار زیاد و گسترده است. وی معتقد است به همین خاطر ایران حاضر نیست به برجینش هسته‌ای تن بدهد (Kuchinsky, 2010).

جدای از این بحث‌های نظری، تجربیات تاریخی در مورد برجینش هسته‌ای چه می‌گویند؟ برادلی بومن با الهام از درس‌های تاریخی هسته‌ای شدن و برجینش هسته‌ای، معتقد است چهار عنصر اساسی را باید در این مورد مد نظر قرار داد:

- ۱- تبیینی واحد در مورد چرایی تصمیم دولت‌ها به تعقیب سلاح‌های هسته‌ای وجود ندارد؛ ۲- تصمیم به توسعه سلاح‌های هسته‌ای تصمیم منفرد و مجزا از سایر عوامل و شرایط نبوده و در نتیجه، برگشت‌ناپذیر نیست؛ ۳- محرک‌ها و انگیزش‌های تعقیب‌کنندگان سلاح‌های هسته‌ای یکسان نیست؛ ۴- آمریکا به دلیل قدرت نسبی و نفوذ جهانی خود تأثیر بسیار قوی بر تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها نسبت به سلاح‌های هسته‌ای دارد (Bowman, 2008: 628-630). به هر حال، تجارب تاریخی نشان می‌دهند در مدل برجینش هسته‌ای لیبی سه عامل مهم نقش داشته‌اند که عبارتند از

ترس رژیم قذافی از مخالفت‌های داخلی به دلیل صرف هزینه‌های گزاف در راستای هسته‌ای شدن، تحریم‌های آمریکا و متحدینش علیه این کشور و امنیتی شدن فضای گسترش هسته‌ای بعد از ۱۱ سپتامبر (Braut-Hegghammer, 2009).

در واقع، مردم لیبی به دلایلی از جمله دلایل اقتصادی موافق برچینش تأسیسات هسته‌ای خود بودند. همچنین، بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا مخالفان خود را زیر ذره‌بین قرار داد و فشارهای زیادی بر آنها- به منظور رهاکردن برنامه‌های موشکی و هسته‌ای خود- وارد کرد. همین عامل و تا حدود زیادی تحریم‌ها باعث شدند حکومت لیبی تصور خود را نسبت به سلاح‌های هسته‌ای به عنوان ابزاری برای کسب پرستیژ و برتری منطقه‌ای تغییر دهد و حرکت به سمت هسته‌ای شدن را به مثابه عاملی برای کاهش امنیت خود ببیند. ایجاد اعتماد متقابل میان رژیم قذافی با دشمنان خارجی‌اش در مذاکرات لاکربی نیز در این راستا بی‌تأثیر نبود. از نگاهی دیگر می‌توان گفت برنامه هسته‌ای لیبی پیچیدگی چندانی نیز نداشت؛ یعنی گرفتار فرآیندهای دیوانسالارانه و سازمانی نهادها و رژیم‌های مختلف بین‌المللی نشده بود که این به نوبه خود حل مسئله را آسان‌تر با توافق چند مقام سیاسی- کرد. البته در این میان یک نکته مهم نباید فراموش شود و آن این است که ماهیت رژیم قذافی به گونه‌ای بود که برایش دست کشیدن از پروژه‌ای که بابت آن هزینه‌های زیادی به مردم و کشورش تحمیل شده بود، کار چندان دشواری نبود (Braut-Hegghammer, 2009).

بنابراین، مدل برچینش هسته‌ای لیبی نمونه خوبی از برچینش با فشار و تهدید به شمار می‌رود. نمونه‌ها و مدل‌های دیگری نیز وجود دارند که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنیم. بمباران تأسیسات هسته‌ای عراق و سوریه توسط اسرائیل نمونه برچینش هسته‌ای با اقدام فیزیکی و تخریبی است. برچینش هسته‌ای تایوان و کره جنوبی ناشی از تغییر محیط تهدیدات امنیتی آنان، تحول در روابطشان با آمریکا و تضمین بقایشان توسط این کشور و همچنین، اطمینان از امنیت رژیم‌ها و استقلال سیاست‌هایشان بوده است (Hersman & Peters, 2006). برچینش هسته‌ای آفریقای جنوبی، قزاقستان، اکراین و بلاروس نیز ناشی از ترس از فشارها و خطرات بیرونی و همچنین حمایت‌ها و تشویق‌های جامعه بین‌المللی بوده است. در رابطه با آرژانتین و برزیل نیز می‌توان گفت این دو کشور با انتقال قدرت از نظامیان به غیرنظامیان و بر اساس ایده‌ای تقریباً رئالیستی به برچینش هسته‌ای راضی شدند؛ یعنی برچینش در برابر

برچینش. بنابراین، در تمام مواردی که سیاست برچیدن موفق بوده، ترغیب، تشویق و فشار - با ابزارهای مختلف - چند عنصر اساسی در این راستا بوده‌اند.

در مورد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران برخی بر این باورند که این کشور به دلایلی از جمله ترس امنیتی ناشی از محیط پیرامونی آشفته و ناامن خود (Betts, 2007) - (Mearsheimer, 2008, Walt 2009, Sagan, Waltz 2008) و جاه‌طلبی و تجدیدنظرطلبی (Etzioni, 2010)، به دنبال تکمیل چرخه سوخت و دستیابی به سلاح هسته‌ای است. بر اساس این سه طرز فکر، گفته شده به منظور توفیق سیاست برچینش در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، باید مخاطرات امنیتی موجود برای بقای این کشور را کاهش داد، به آن احترام گذاشت و تلاش کرد این کشور وارد جامعه بین‌المللی شود. نگرش سوم بر این باور است که باید هر چه زودتر به این کشور یا تأسیسات هسته‌ای آن حمله کرد.

ب. گزینه‌ها و ابزارهای برچینش هسته‌ای ایران

برای شناخت سیاست‌های هر کشور در رابطه با مسئله یا موضوع خاص باید در درجه اول رفتارهای آن کشور پیرامون آن موضوع را بررسی کرد. این کار نیز جز از طریق ارزیابی سیاست‌ها و ابزارهای به کار گرفته شده توسط آن کشور در مورد آن مسئله خاص امکان‌پذیر نیست. بنابراین، برای فهم سیاست آمریکا در برابر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران چاره‌ای جز بررسی اقدامات و رفتارهای گذشته و کنونی این کشور در برخورد با این مسئله وجود ندارد. به همین جهت در راستای بررسی ادعای مطرح‌شده در این پژوهش مبنی بر اینکه تا کنون هدف نهایی آمریکا برچینش برنامه هسته‌ای ایران بوده، تلاش می‌کنیم گزینه‌ها و ابزارهای مختلفی را که تا کنون واشنگتن در مورد برنامه هسته‌ای ایران به کار گرفته یا مد نظر داشته را با تکیه بر دیدگاه‌های مختلفی که در بین محققین درباره این گزینه‌ها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده و در حد امکان نیز به نتایج احتمالی آنها، هم به صورت چالشی بین پژوهش‌گران مختلف و هم از دیدگاه خود اشاره کنیم.

۱. دیپلماسی

بسیاری بر این باورند که ادعاهای مقامات کاخ سفید مبنی بر تلاش برای حل مشکلاتش با تهران به طور کلی و مناقشه هسته‌ای این کشور به طور خاص، صرفاً جنبه تاکتیکی داشته و در اصل شعاری بیش نبوده و نیست (Leverett in debate with Ledeen, March 3, 2010). در میان این دسته، طیفی از افراد مختلف با مباحث فکری متنوعی - از لیبرال‌ها تا رئالیست‌ها - وجود دارند. لیبرال‌های این طیف با رجوع به منشأ فکری خود، به دیپلماسی به عنوان ابزاری با توان ستودنی برای حل مناقشات در نظام بین‌الملل می‌نگرند. آنها معتقدند احترام به استقلال طرف مقابل از شروط اصلی یک دیپلماسی موفقیت‌آمیز است، در حالی که آمریکایی‌ها این شرط را در مورد ایران رعایت نمی‌کنند. جرمی هاموند سردبیر مجله فارین پالیسی می‌گوید به نظر من برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است و دلیل اینکه این برنامه به موضوعی بحث‌انگیز تبدیل شده، این است که ایران به عنوان کشور مستقل نمی‌خواهد از دستورات واشنگتن پیروی کند (Hommond, 2011).

تعداد زیادی از صاحب‌نظران و اساتید دارای تفکر رئالیستی نیز بنا بر اهمیتی که برای دیپلماسی - به عنوان ابزاری در جهت حل مناقشات و حفظ وضع موجود و همچنین توازن قوا- قائلند، بر این باور هستند که آمریکا نباید در رابطه با مسئله هسته‌ای به ایران فشار بیاورد. چون تهدید و در بن بست قراردادن این کشور باعث می‌شود ایرانی‌ها با معمای امنیت مواجه شوند و در نتیجه به سمت تسریع برنامه‌های نظامی و هسته‌ای برای تأمین امنیت و بقای خود بروند. استفان والت در رد ادعای درزرنر که زمانی گفته بود در رابطه با ایران دو راه بیشتر باقی نمانده: یکی، اقدام پیش‌دستانه و دیگری، پذیرش ایران هسته‌ای (Drezner, 2009)، استدلال می‌کند ایران برای برنامه هسته‌ای خود هزینه‌های زیادی متحمل شده، همچنین این برنامه محبوبیت داخلی دارد و تحت قوانین ان.پی.تی است. پس نباید انتظار داشته باشیم از برنامه هسته‌ای خود دست بکشند. وی معتقد است برای منصرف کردن ایران از تعقیب برنامه سلاح‌های هسته‌ای، آمریکا باید تهدیدات امنیتی محیط پیرامونی این کشور را کاهش دهد نه اینکه دائماً این کشور را تهدید کند. از دید والت، اگر آمریکا واقعاً به دنبال دیپلماسی است، باید در گام اول نیاز ایران به بازدارندگی را از بین ببرد؛ مسائل امنیتی خود با ایران را حل کند؛

سیاست هویج و چماق را کنار بگذارد و ایران را متقاعد کند که داشتن قابلیت تولید سلاح‌های هسته‌ای بدون هزینه و ریسک نخواهد بود. به نظر این اندیشمند رئالیست، حتی اگر ایران به سلاح هسته‌ای هم دست پیدا کند، آمریکا توانایی مهار آن را دارد (Walt, 2009).

عده دیگری نیز معتقدند آمریکا باید به دنبال راهی باشد تا یک بار برای همیشه به اختلافاتش با تهران خاتمه دهد. مک فاول، میلانی و دیاموند در یک طرح پژوهشی، استراتژی توافق گسترده^۱ را در مورد مناقشه هسته‌ای ایران مطرح می‌کنند. از نظر آنها تنها راهی که در بلندمدت به حل تهدید هسته‌ای ایران کمک می‌کند، شکل‌گیری دموکراسی در این کشور است. در این راستا به واشنگتن توصیه می‌کنند به سیاست‌های تقابل‌گرایانه خود در برابر ایران - که پیشرفت محسوس و قابل توجهی نداشته - پایان دهد. گزینه‌های نظامی و تغییر رژیم را رها کند، به تحریم‌ها پایان دهد، مستقیماً وارد مذاکره با تهران شود، از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی استقبال کند، سرمایه‌گذاری در ایران را تشویق و دارایی‌های بلوکه‌شده این کشور در آمریکا را آزاد کند و کمک کند ترتیبات امنیتی منطقه با حضور تمام کشورهای منطقه شکل بگیرد.

از سوی دیگر، ایران نیز باید برنامه ساخت سلاح‌های هسته‌ای خود را متوقف کند (در صورت داشتن همچون برنامه‌ای)، حمایت از گروه‌های تروریستی را پایان دهد، اصول حقوق بشر و نظارت سازمان‌های حقوق بشری را بپذیرد. به نظر آنها در صورت اجرا شدن این استراتژی (توافق گسترده)، چه ایران آن را بپذیرد و چه نپذیرد برنده اصلی آمریکاست. اگر ایران پذیرفت، به سوی دموکراسی پیش خواهد رفت و در آن صورت، اگر سلاح هسته‌ای هم داشته باشد برای آمریکا خطری نخواهد داشت، اما اگر نپذیرفت، هم مشروعیت داخلی رژیم ایران زیر سؤال می‌رود و هم مشروعیت اقدامات سخت‌تر آمریکا علیه ایران فراهم می‌شود (McFaul et al, 2006). بر همین اساس، کنت پولاک و ری تکیه نیز معتقد به معامله بزرگ با ایران هستند. اما با توجه به تجارب شخصی که در این زمینه دارند، چشم‌انداز روشن و موفقیت‌آمیزی برای آن متصور نیستند (Pollack & Takeyh, 2005). همچنین، شورای روابط خارجی آمریکا در سال ۲۰۰۴ به سرپرستی رابرت گیتس و زیگنیو برژینسکی پروژه‌ای را در

رابطه با چگونگی برخورد با ایران به انجام رساند. محققین این پروژه به این نتیجه رسیده‌اند که لحظه انتخاب رهیافت جدید نسبت به ایران فرا رسیده است.

مبنای رهیافت جدید بر این اساس است که آمریکا باید به سمت تعامل با ایران حرکت کند، تحریم‌ها علیه ایران را کنار بگذارد، از تهدید تهران به تغییر رژیم دست بردارد، معامله بزرگ^۱ با تهران انجام دهد و تلاش کند ایران را به جامعه بین‌المللی گره بزند. از نظر آنها ایران در مرکز قوس بحران^۲ خاورمیانه قرار گرفته و می‌تواند نقش مهمی در بایست‌سازی افغانستان و عراق داشته باشد. همچنین، این کشور در قلب ذخایر انرژی قرار گرفته و می‌تواند در تأمین امنیت انرژی نقش مهمی ایفا کند. علاوه بر این، ایران به دلیل داشتن سابقه دموکراسی پتانسیل تبدیل شدن به الگو برای کشورهای منطقه را دارد. در قسمتی از این گزارش آمده است «برخی از محافظه‌کاران ایران، به دنبال مدل چینی اصلاحات هستند که معنای آن حفظ قدرت سیاسی، رشد اقتصاد بازار و توسعه آزادی‌های اجتماعی است... شکست اصلاح‌طلبان، تمام قدرت را در اختیار این جناح قرار داده است. اگرچه محافظه‌کاران ایران به طور تاریخی به دادن شعارهای ضد آمریکائی مشهورند، ولی سابقه موفقیت‌آمیزی نیز در مصالحه با آمریکا داشته‌اند» (Maloney et al. 2004).

به هر حال، در مورد اهمیت و مزیت دیپلماسی در حل و فصل مناقشه هسته‌ای ایران تردیدی وجود ندارد، اما آمریکایی‌ها از دیپلماسی چه می‌خواهند؟ آنها به قول خودشان، از ایران می‌خواهند «به فعالیت‌های هسته‌ای غیرقانونی خود خاتمه دهد»، اما منظورشان از فعالیت‌های غیرقانونی چیست؟ از نظر آنها «غنی‌سازی، بازفرآوری و فعالیت‌های مربوط با آب سنگین» موارد غیرقانونی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران هستند (Graham, Lieberman & McCain, May 22, 2012)، اما اینها همه خواسته‌های مقامات نیستند. آنها خواسته‌های دیگری هم دارند از جمله «همکاری کامل با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و پذیرش پروتکل الحاقی» به منظور بازرسی‌های سرزده از هر نقطه و مکان مورد سوءظن. در مقابل، واشنگتن حاضر است چه امتیازی به ایران بدهد؟ «توقف در برابر توقف»^۳، به این معنی که ایران فرآیند هسته‌ای خود را متوقف کند و شورای امنیت هم فشارها و

1. Grand Bargain
2. Arc of crisis
3. freeze for freeze

تحریم‌ها را متوقف کنند (Singh, 2012: 57, Albright, 2009). در واقع، پیش‌شرط آنها برای مذاکره، این است که ایران از برنامه هسته‌ای خود به طور کامل دست بردارد (Perkovich, 2005). آیا این معامله‌ای عقلانی است. آیا برای تهران دست‌کشیدن از برنامه‌ای که میلیاردها دلار خرج آن کرده و پشتوانه ملی نیز دارد، امکان‌پذیر و عقلانی است؟

در رابطه با دیپلماسی اوپاما در قبال مناقشه هسته‌ای ایران، به رغم شعارهایی که وی در طول مبارزه انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۸ در مورد تعامل با ایران به راه انداخت، برخی‌ها معتقدند بین رویکرد وی و دولت سابق آمریکا در برخورد با مسئله هسته‌ای ایران، تا کنون تفاوت چندانی وجود نداشته (Zakaria, Oct 27, 2011, Pollack and Takeyh, 2011: 8) و سیاست هر دوی آنها در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، اجبار این کشور به برجیدن تأسیسات هسته‌ای خود بوده است. به قول سهیمی (Sahimi, 2010) تنها تفاوت ظاهری سیاست‌های آنها در برابر ایران عبارت است از «گذر دیپلمات‌های اوپاما از چارچوب درب اتاق مذاکره با ایران و در نهایت گذاشتن پیش‌شرط تعلیق بر روی میز هنگام شروع مذاکرات». بنابراین، به رغم وعده تلاش برای تعامل با ایران از طرف اوپاما، وی هیچگاه دیپلماسی را به عنوان آلترناتیو برای سیاست فشار و تحریم دولت بوش در نظر نگرفت، بلکه تا کنون از آن به مثابه ابزاری در راستای سیاست دوگانه هویج و چماق بهره گرفته است (Miller, 2012: 23).

بنابراین، می‌توان گفت آمریکایی‌ها در رابطه با ایران نوعی دیپلماسی اجبار را اختیار کرده‌اند که هدف نهایی آن برجینش هسته‌ای است. مقاومت جمهوری ایران و در نتیجه ناتوانی آمریکایی‌ها از اجرای این استراتژی سبرچیدن - با استفاده از دیپلماسی، تا کنون یکی از دلایل استمرار مناقشه هسته‌ای ایران نیز بوده است.

۲. بازدارندگی

یکی دیگر از گزینه‌های آمریکا در برخورد با مسئله هسته‌ای ایران، بازدارندگی است که هم‌اکنون به نظر می‌رسد تشدید آن به منظور اجبار ایران به برجینش هسته‌ای در دستور کار مقامات کاخ سفید قرار دارد. هواداران سیاست بازدارندگی در برابر ایران به دو طیف تقسیم

می‌شوند: طیف اول؛ برخی از اشخاص صاحب تفکر رئالیستی هستند که از این گزینه به عنوان یک انتخاب مستقل حمایت می‌کنند و هدفشان از بازدارندگی، لزوماً برجینش هسته‌ای نیست. برای مثال فرید زکریا - به عنوان یکی از طرفداران نظریه رئالیسم تهاجمی - به گزینه بازدارندگی در برابر ایران به عنوان یک سیاست مستقل نگاه می‌کند. وی عقیده دارد بازدارندگی و سد نفوذ در برابر ایران کارساز است، همانگونه که در برابر کره شمالی، شوروی و چین کمونیست کارساز بوده است. به عقیده زکریا اینکه گفته می‌شود رهبران ایران بر مبنای عقلانیت تصمیم‌گیری نمی‌کنند و ممکن است از سلاح هسته‌ای استفاده کنند، اشتباه است، چرا که در حکومت‌های محافظه‌کار رهبران به حفظ حیات و قدرت‌شان می‌اندیشند و به همین خاطر خویشتنداری می‌کنند (Zakaria, 2009). کنت والتز - بنیانگذار تفکر نئورئالیسم - نیز در مناظره‌ای با اسکات سیگان ضمن حق‌دادن به رهبران ایران در فکر کردن به سلاح هسته‌ای - به دلیل فرارگرفتن در منطقه بی‌ثبات و محاصره‌بودن توسط چند قدرت اتمی و همچنین تهدیدات آمریکایی‌ها - معتقد است تئوری بازدارندگی در رابطه با ایران هسته‌ای ۱۰۰ درصد کارساز است. وی نیز همچون زکریا معتقد است همانگونه که آمریکا در دوران جنگ سرد توانست دو قدرت بزرگ هسته‌ای آن زمان یعنی چین و شوروی را مهار کند، توانایی بازدارندگی قدرت‌های کوچک هسته‌ای مثل ایران را نیز دارد (Sagan, Waltz & Betts, 2007).

اما گروه دوم، که شامل طیف گسترده‌تری می‌شوند، به بازدارندگی به عنوان گزینه مکمل و نه مستقل نگاه می‌کنند. در واقع، برای اغلب محققان و مجریان سیاست خارجی آمریکا، بازدارندگی نه به عنوان گزینه مستقل، بلکه به عنوان ابزاری در کنار سایر انتخاب‌ها مطرح است. برای مثال، زاکرمن با توجه به گسترش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، فاقد اعتبار بودن گزینه نظامی در رابطه با این کشور - به دلیل اوضاع فعلی آمریکا در افغانستان و عراق - و نبود اجماع در مورد تحریم‌ها و نحوه اعمال آنها، پیشنهاد می‌دهد آمریکا به متحدانش در همسایگی ایران در جهت تأسیس ایستگاه‌های سیستم دفاع موشکی کمک کند، روکش امنیتی برای آنها ایجاد کند و به آنها اطمینان دهد در امان هستند و همچنین، باید در صدد ایجاد اجماع جهانی برای تحمیل تحریم‌های فلج‌کننده - شدیدتر از آنچه بعد از بحران موشکی (۱۹۶۲) بر کوبا تحمیل شد - علیه این کشور باشد (Zuckerman, 2010).

بسیاری از افراد و محققان تندور و جنگ طلب- که بیشتر افکار نومحافظه کارانه دارند- به شدت طرفداران گزینه بازدارندگی را مورد انتقاد قرار می دهند. یکی از استدلال های اصلی آنها این است که در مقابل کشوری که مردمانش به خاطر ایدئولوژی و مسائل اعتقادی حاضرند جان بدهند، گزینه بازدارندگی نمی تواند کارساز باشد. آمیتای انزیونی استاد دانشگاه جورج واشنگتن چنین اعتقادی دارد. از نظر وی «یک رهبر محافظه کار مذهبی ممکن است عقیده داشته باشد که بنا به خواست خداوند باید تلاویو را از روی زمین محو کند. هر چند این عمل غیرعقلانی است، ولی ممکن است برای خودشان عقلانی باشد» (Etzioni, 2010). لیندسی و تکیه در رد این ادعا می گویند «رهبران محافظه کار ایران قدرت را بیش از شهادت دوست دارند» (Lindsay & Takeyh, 2010).

برخی ها نیز از امکان قرار گرفتن این سلاح ها در اختیار متحدین ایران مثل حزب الله و حماس می گویند. برای مثال سیگان اعتقاد دارد «سلاح های هسته ای بوسیله دولت ها و دولتمردان کنترل نمی شوند... اگر جعبه سیاه^۱ تصمیم گیری دولت ها را بگشاییم به این حقیقت پی می بریم» (Sagan, Waltz & Betts, 2007). وی سه مدل برای تبیین چرایی اقدام دولت ها برای دستیابی به سلاح های هسته ای ارائه می دهد: مدل امنیتی، مدل سیاست های داخلی (بروکراتیک) و مدل هنجاری. در مدل سیاست های داخلی- که بسیار هم بر آن تأکید دارد- به سلاح های هسته ای به عنوان ابزاری برای ارتقاء منافع بروکراتیک و بخشی داخلی نگریسته می شود. در این مدل متخصصین هسته ای، نظامیان و سیاستمداران هر کدام بنا بر منافع خود، از هسته ای شدن استقبال می کنند. همین مسأله مانع ایجاد تمرکز در تصمیم گیری- ها راجع به این سلاح ها می شود (Sagan, 2000). در رد این نظر سیگن، گفته شده که ایران در واگذاری سلاح هسته ای به حماس و حزب الله ریسک نمی کند، به عبارت دیگر، خودکشی نمی کند (Lindsay & Takeyh, 2010).

بر همین اساس، عده ای هم با پیش کشیدن بحث تفاوت برداشت میان رهبران ایران و آمریکا از مفهوم عقلانیت، به طرفداران بازدارندگی انتقاد می کنند. کِگان بر این باور است که «ممکن است رهبران ایران عقلانی عمل کنند، ولی باید توجه داشت درکی که آنها از واقعیت و

جهان دارند متفاوت از برداشت آمریکایی‌هاست. بنابراین با دو منطق متفاوت، هر کدام از رهبران این دو کشور ممکن است رفتار دیگری را فاقد عقلانیت بدانند... [در چنین شرایطی] در پیش گرفتن استراتژی بازدارندگی برای مهار ایران نوعی خوش‌خیالی است (Kagan, 2010). وی همچنین معتقد است تعقیب برنامه هسته‌ای نوعی جاه‌طلبی از سوی تهران برای سیطره‌هژمونیک بر منطقه است.

بعضی‌ها نیز با طرح ادعای بسیار ساده‌لوحانه بر این باورند که رهبران مذهبی ایران سلاح‌های هسته‌ای را برای تحمیل اسلام بر کل جهان می‌خواهند (Inbar, 2006)، بنابراین، بازدارندگی در برابر آنها کارا نخواهد بود. دسته‌ای دیگر هم استدلال می‌کنند اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، احتمال وقوع دومینوی هسته‌ای^۱ در منطقه خاورمیانه وجود دارد که در چنین شرایطی، اعتبار بازدارندگی آمریکا در این منطقه زیر سوال می‌رود (McInnis, 2005).

عده دیگری بر این باورند که چون ایران قدرت برتر متعارف در منطقه نیست، ممکن است در بازی‌های منطقه‌ای از سلاح‌های هسته‌ای به منظور تحمیل برتری خود استفاده کند (Farley, 2011). در نهایت، عده‌ای نیز عقیده دارند ایران با دستیابی به سلاح هسته‌ای تشجیع‌تر خواهد شد و در کمک به گروه‌هایی مثل حماس و حزب‌الله جسورتر می‌شود. برخی‌ها هم جمیع این تهدیدات را مطرح می‌کنند و معتقدند هر چه زودتر باید به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرد (Kroenig, 2012).

در مورد نسبت میان سیاست بازدارندگی با سیاست برچینش می‌توان گفت سیاستمداران آمریکایی بر خلاف آنچه صاحب‌نظران تفکر رئالیسم اعتقاد دارند- بازدارندگی بعد از هسته‌ای شدن- تلاش دارند با اجرای سفت و سخت حربه بازدارندگی، از طریق در انزوا و بن‌بست قراردادن جمهوری اسلامی ایران، هزینه هسته‌ای شدن را برای این کشور افزایش دهند، بگونه‌ای که حکومت ایران احساس کند در حال از دست دادن قدرت بازدارندگی متعارف خود در منطقه است. از نظر آنها، این به نوبه خود باعث می‌شود تا ایران هسته‌ای شدن را به عنوان عاملی برای کاهش توان و امنیت خود ببیند و در نتیجه، از فرآیند هسته‌ای عقب‌نشینی کند.

۳. سد نفوذ

از دیگر گزینه‌های آمریکا به منظور فشار بر ایران برای دست برداشتن از برنامه هسته‌ای خود، سد نفوذ است. سیاست سد نفوذ اولین بار در زمان جنگ سرد از طرف آمریکایی‌ها و به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم به مناطق مختلف جهان مطرح شد. ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای، کمک اقتصادی به کشورهای ضعیف برای مقابله با کمونیسم، به راه انداختن جنگ‌های وکالتی و غیره، ابزارهای اجرای این سیاست بودند. بعد از وقوع انقلاب در ایران نیز آمریکایی‌ها سعی کردند برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران از این سیاست استفاده کنند. حمایت از صدام در جنگ تحمیلی، ورود مستقیم به جنگ با ایران در اواخر همین جنگ، تشویق کشورهای حوزه خلیج فارس به ایجاد اتحادهای امنیتی و نظامی در برابر جمهوری اسلامی ایران، طرح و اجرای سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق در زمان ریاست جمهوری کلینتون، قراردادن ایران در گروه به اصطلاح محور شرارت توسط بوش پسر و تلاش برای افزایش تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه این کشور، به راه انداختن جنجال بین‌المللی علیه ایران در بحث هسته‌ای و بنیان‌گذاری چند قطعنامه شدید ضد ایرانی، همه از نشانه‌های سیاست سد نفوذ آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند. در بحث هسته‌ای، آمریکایی‌ها با حضور مستقیم و گسترده نظامی در مناطق پیرامونی ایران، تلاش برای استقرار سیستم‌های دفاع موشکی در این مناطق، ایران‌هراسی و تشویق همسایگان ایران - به خصوص همسایگان جنوبی - به ایجاد ائتلاف و تجهیز خود به سلاح‌های پیشرفته، تشدید تحریم‌ها به منظور منزوی‌سازی جمهوری اسلامی و امنیتی‌ساختن فضای ژئوپلیتیکی این کشور، در حال تضعیف توانایی بازدارندگی ایران هستند که تا حدودی هم موفق بوده‌اند. از سوی دیگر، با وقوع تحولات دمکراتیک اخیر در خاورمیانه حلقه محاصره ایران در حال تنگ‌تر شدن است. توماس دونلی یکی از محققان شورای روابط خارجی آمریکا زمانی پیشنهاد پافشاری بر روند دمکراسی‌سازی در خاورمیانه بزرگتر به منظور منزوی‌سازی هر چه بیشتر ایران را داده بود. به نظر وی «انزوای واقعی ایران زمانی است که در دریای بزرگی از حکومت‌های لیبرال و محاسبه‌گر در منطقه غرق شود» (Donnelly, 2005: 159-175). با وقوع تحولات اخیر، هم‌اکنون برخی‌ها معتقدند در محیط جدید، جمهوری ایران هم به لحاظ داخلی و هم در روابط خارجی خود منزوی‌تر خواهد شد (Pollack and Takeyh, 2011: 11).

۴. تشدید تحریم‌ها

افزایش و تشدید تحریم‌ها به منظور تحمیل فشارهای مضاعف برای بالابردن هزینه‌های دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای، از دیگر گزینه‌های آمریکا در جهت تسلیم ایران به تن دادن به گزینه برچینش هسته‌ای است. در مورد دلایل اتخاذ سیاست تحریم علیه ایران، زهرانی معتقد است چون ایران هیجدهمین کشور دنیا- به لحاظ منابع قدرت- است و نمی‌تواند لقمه مناسبی برای حمله نظامی باشد، هدف از تشدید تحریم‌ها، مهار این کشور در شرایط فعلی است (زهرانی، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۷). گفته می‌شود تا کنون گزینه تحریم در رابطه با جمهوری اسلامی ایران همیشه دو هدف متغیر داشته است. یکی، تغییر رژیم و دیگری، تغییر رفتار (زهرانی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۰). اغلب جمهوری خواهان آمریکا به تحریم‌ها با هدف اول - یعنی تغییر رژیم- نگاه می‌کنند و دموکرات‌ها معمولاً به هدف دوم توجه دارند، یعنی تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران با تشدید تحریم‌ها.

سیاست تحریم طرفداران بسیار زیادتری نسبت به تمام گزینه‌های دیگر دارد. بسیاری از مقامات کنونی کاخ سفید و متحدان‌شان در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران به این گزینه چشم امید بسته‌اند. آمریکا هم‌اکنون نمی‌تواند وارد جنگ دیگری شود، چون اوضاع مناسبی - نه از لحاظ داخلی و نه از لحاظ بین‌المللی- ندارد. بنابراین، خیلی‌ها پیشنهاد می‌دهند آمریکا به طور کامل گزینه نظامی را در رابطه با ایران کنار بگذارد و به تشدید تحریم‌ها به کمک متحدانش برای محدود کردن توان هسته‌ای این کشور بسنده کند (Fuhrman & Sechser, 2011, Takeyh, 2010 & 2011). البته، در مورد چگونگی اعمال تحریم‌ها نه در عرصه نظری و نه در مقام عمل، اجماعی وجود ندارد. عده‌ای به آن به عنوان سیاست مستقل نگاه می‌کنند و معتقدند اجرای این گزینه به صورت منسجم و یکپارچه می‌تواند به برچینش هسته‌ای بیانجامد. در مقابل، عده‌ای دیگر- که تعدادشان هم زیاد است- به این گزینه به عنوان انتخابی بسیار مناسب در کنار سایر گزینه‌ها نگاه می‌کنند. همچنین، در مورد شیوه اجرای تحریم‌ها نیز توافق وجود ندارد. بسیاری از محققان و سیاست‌مداران آمریکایی معتقد به آب‌پز کردن^۱ ایران با در پیش گرفتن استراتژی تحریمی تدریجی هستند (Shannon, 2006) و برخی

هم تمایل به تحریم‌های شوکه‌کننده، آنی و زجرآور دارند. از نظر اینها، رفتار تهران را با تحریم‌های غیرقابل پیش‌بینی و اقدامات سریع، زودتر و بهتر می‌توان تغییر داد، همانگونه که ضربات آمریکا در سال ۱۹۸۸ منجر به پذیرفتن آتش‌بس و قطعنامه ۵۹۸ از طرف این کشور شد (Singh, 2010).

عده‌ای هم شامل جنگ‌طلبان و صلح‌طلبان، اصلاً به این سیاست اعتقادی ندارند. جنگ‌طلبان شامل افرادی از طیف نومحافظه‌کار و دیگر بازهای دست راستی، بر این باورند که هیچ گزینه‌ای جز جنگ رفتار تهران را تغییر نخواهد داد (Kristol, Oct 24, 2011 & Bolton, Feb 20, 2012).

بعضی‌ها هم از روی مصلحت یا اعتقاد، باوری به سیاست تحریم ندارند. ران پائول سناتور جمهوری خواه آمریکا در مناظره انتخاباتی مربوط به حزب جمهوری خواه در تاریخ ۱۱ آگوست ۲۰۱۱ اظهار داشت نه تحریم‌ها علیه ایران را می‌پذیرد و نه حاضر به جنگ با ایران است. از نظر وی تحریم هر کشور یعنی جنگ علیه آن. از نظر پائول باید به ایران حق داد دنبال بمب هسته‌ای باشد، چرا که در میان چند قدرت اتمی (اسرائیل، پاکستان، هند، چین، آمریکا و روسیه) گرفتار شده است (Gould and Walls, 2011). همچنین، در مورد امکان موفقیت یا ناکارآمدی سیاست تحریم در رابطه با تهران، زهرانی معتقد است به دلیل ماهیت متحول و پویای تحریم‌ها، نامشخص و بحث برانگیز بودن اهداف آنها و همچنین مغفول ماندن فهم خصوصیات جامعه ایرانی در طراحی و اجرای آنها، محکوم به شکست هستند (Zahrani, 2008).

عده‌ای معتقدند تشدید تحریم‌ها و فشارها تنها باعث بسته شدن روزه‌های امید در رابطه با تهران می‌شود (Maloney, January 5, 2012) و برخی نیز بر این باورند که تحریم‌ها تهران را به پای میز مذاکره خواهد کشاند (Ross, Feb 14, 2012). در هر صورت، تشدید تحریم‌ها نیز به عنوان ابزاری برای تحت فشار قراردادن ایران به منظور دست‌کشیدن و نهایتاً برچیدن برنامه هسته‌ای خود مطرح است. گفته می‌شود اجرا و کارآمدی سیاست تحریم در قبال جمهوری اسلامی ایران (که بیشتر دارای بعد اقتصادی است)، در عرصه عمل به دلایل زیر بسیار دشوار است: ۱- اجماع بین‌المللی پیرامون چندوچون و همچنین شیوه اجرای آنها وجود ندارد؛ ۲- تجربه تحریم‌های طولانی مدت، جمهوری اسلامی ایران را مقاوم نموده است؛ ۳- به لحاظ اقتصادی، وابستگی ایران به اقتصاد جهانی به حدی نیست که تحریم‌ها بتوانند موجب تغییر

رفتار این کشور شوند. همچنین، اقداماتی از جمله حذف یارانه‌ها و کاهش واردات، میزان ضربه‌پذیری این کشور در برابر تحریم‌ها را کاهش می‌دهند (O'Sullivan, 2010: 13-18). نظرسنجی زیر که اخیراً انجام شده، فرضیه ناکارآمدی تحریم‌ها را در رابطه با جمهوری اسلامی ایران از دید دو طیف دمکرات و جمهوری‌خواه در آمریکا تأیید می‌کند.

بله ٪	خیر ٪	آیا تحریم‌های شدیدتر موجب انصراف ایران از برنامه هسته‌ای خود خواهد شد؟
۱۷	۷۲	جمهوری‌خواه
۲۸	۵۶	دموکرات
۲۰	۶۷	مستقل
۲۱	۶۴	مجموع

Pew Research Center Feb. 8-12, 2012, Q57

تجارب و درس‌های موجود در مورد ناکارآمدی تاریخی سیاست تحریم موجب شده برخی تعبیر دیپلماسی سوپ مرغ^۱ را برای سیاست‌های مبتنی بر تحریم آمریکا به کار ببرند. طرفداران این دیدگاه معتقدند همانگونه که سوپ مرغ ممکن است جایگزین فریبنده‌ای برای مراجعه به پزشک به هنگام بیماری - برای ریشه‌یابی علت بیماری - باشد، سیاست تحریم نیز تنها می‌تواند نقش مسکن موقت را ایفا نماید (Kirschten, 1997). بر خلاف این عقیده، به نظر می‌رسد در رابطه با ایران تحریم‌ها در صورت فراگیر بودن و اجرای آنها به شکل سخت‌گیرانه (مثلاً تحریم جهانی و همه‌جانبه نفت و بانک مرکزی ایران) مشکلات فراوانی برای کشور ایجاد خواهند کرد، به خصوص که هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران نه تنها با آمریکا، بلکه با جبهه متحدی که هر روز در حال قوی‌تر شدن است، روبه‌روست (Drezner, January 9, 2012).

1. chicken soup diplomacy

۵. حمله نظامی

احتمال حمله نظامی به ایران، یکی دیگر از گزینه‌های مطرح آمریکایی‌ها به منظور اجرای استراتژی برچینش هسته‌ای است. مقامات آمریکایی بارها اعلام کرده‌اند که هیچ گزینه‌ای حتی حمله هسته‌ای را در رابطه با جمهوری اسلامی ایران از دستور کار خود خارج نکرده‌اند (Sanger & Baker, 2010). طرفداران حمله نظامی اغلب تندروهای بی‌قراری هستند که یا اعتقادی به معجزه دیپلماسی ندارند و یا به کارایی سایر گزینه‌ها در برخورد با تهران شک دارند (Rubin, March 4, 2010). حامیان گزینه نظامی عمدتاً دو دسته‌اند: گروه کوچکی از جنگ کلاسیک تمام‌عیار علیه ایران طرفداراری می‌کنند، و دسته دیگری، هوادار جنگ محدود علیه زیرساخت‌های هسته‌ای و در صورت نیاز، حیاتی و حساس این کشور هستند. طیفی از حامیان اسرائیل و برخی نومحافظه‌کاران به شدت از حمله گسترده به ایران استقبال می‌کنند. آنها در این خصوص به خیل عظیمی از تهدیدات احتمالی تهران علیه امنیت جهانی، موجودیت اسرائیل و اعتبار آمریکا اشاره می‌کنند. نظرسنجی زیر، دیدگاه سه طیف دمکرات، جمهوری‌خواه و مستقل آمریکا را در این مورد نشان می‌دهد.

مجموع %	مستقل %	دموکرات %	جمهوری‌خواه %	اگر اسرائیل به منظور توقف برنامه هسته‌ای ایران به این کشور حمله کند، آمریکا باید چکار کند؟
۵۸	۵۵	۵۰	۷۴	جلوگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای به وسیله ایران، حتی اگر نیاز به اقدام نظامی باشد.
۳۰	۳۴	۳۸	۱۶	پرهیز از حمله به ایران حتی اگر امکان داشته باشد این کشور به سلاح هسته‌ای دست یابد.
۳۹	۳۳	۳۳	۶۲	
۵	۶	۷	۳	
۵۱	۵۸	۵۷	۳۴	
۴	۳	۴	۲	

افرایم اینبار بر ترس ناشی از تبدیل شدن ایران هسته‌ای به هژمونی نفتی تأکید می‌کند. از نظر وی، ایران در مرکز بیضی انرژی^۱ قرار گرفته - منطقه‌ای که بیش از ۷۰ درصد از ذخایر نفتی اثبات شده و نیز بیش از ۴۰ درصد از ذخایر گاز جهانی را در خود جای داده است - که در صورت هسته‌ای شدن قابل سد شدن نیست (Inbar, 2006). ریچارد وایتمن مدیر توسعه استراتژیک مجمع کنست (پارلمان اسرائیل) در روابط بین‌الملل، از هزینه‌بر بودن سیاست بازدارندگی برای اقتصاد اسرائیل می‌گوید. از نظر وی، اقتصاد اسرائیل ظرفیت تحمل هزینه‌های بازدارندگی را ندارد. وایتمن بر آنست که در چنین شرایطی نباید منتظر هولوکاست دیگر ماند و باید بدون محاسبه میزان موفقیت اقدام کرد (Wittman, 2011).

آمیتهای اتزیونی بر قابل بازدارندگی نبودن جمهوری اسلامی ایران، تشجیع شدن این کشور در حمایت از گروه‌هایی مثل حماس و حزب‌الله و احتمال تسری سلاح‌های هسته‌ای در منطقه - در صورت دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای - تأکید دارد. وی تعلق در حمله نظامی به ایران را به ضرر آمریکا می‌داند و معتقد است آمریکا یا باید به جنگ ایران برود و یا باید از خاورمیانه دل بکند (Etzioni, 2010). جفری گلدبرگ ایران را خطر بزرگ برای موجودیت اسرائیل می‌داند و حمله نظامی را به عنوان تنها راه حل بحران هسته‌ای ایران ذکر می‌کند (Goldberg, 2010). مارک گرچت دیپلماسی هسته‌ای را به دلیل دور بودن دیدگاه‌های ایران و غرب از همدیگر، بی‌فایده می‌داند و معتقد است دیپلماسی تنها به ایران فرصت و زمان بیشتری می‌دهد. گرچت به غربی‌ها توصیه می‌کند همدلانه و با ایجاد یک اتحاد مشترک به استقبال خطر ایران بروند (Gerecht, 2008).

در برابر طرفداران جنگ گسترده و تمام‌عیار، عده‌ای بر ایده حمله محدود به تأسیسات هسته‌ای ایران تأکید دارند. اینها به دلایلی از جمله وضعیت نابسامان آمریکا در عراق و افغانستان، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و خصیصه‌های ملی ایرانیان و پیامدهایی که جنگ تمام‌عیار برای منطقه و جهان در پی خواهد داشت، حمله گسترده را واقع‌بینانه نمی‌دانند. در این رویکرد تغییر بنیادی در ایران به عنوان هدف مطرح نیست، بلکه تغییر رفتار حکومت ایران و تضعیف این کشور به منظور کشاندن آن پای میز مذاکره مد نظر است. جنیفر روبین از طرفداران این دیدگاه، بر این باور است که تا کنون دیپلماسی و مذاکره با ایران ثمری نداشته است. آمریکا باید گفت‌وگوها با

تهران را قطع کند، به جاسوسی‌ها و خرابکاری‌ها در برنامه هسته‌ای این کشور ادامه دهد، از ناحیه حقوق بشر به آن فشار وارد کند و گزینه نظامی را روی میز داشته باشد. وی همچنین معتقد است تهدید نظامی باید معتبر باشد. برای این منظور باید نقشه کشید تا در صورت لزوم ضربه‌هایی را به تأسیسات هسته‌ای ایران و سپاه پاسداران وارد نمود (Rubin, 2010).

گزینه جنگ از طرف بسیاری از محققان و سیاستمداران انکار و رد شده است. عده‌ای معتقدند حتی در صورت دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای نیز هیچ اتفاق خاصی نخواهد افتاد، چون تاریخچه سلاح‌های هسته‌ای نشان می‌دهد نه می‌توان با آنها جنگید، نه می‌توان از طریق آنها صلح دائمی برقرار نمود، نه می‌توان با استفاده از آنها باج گرفت، نه مانع شروع جنگ - حتی علیه کشورهای هسته‌ای و متحدانشان - شد و نه کمکی به پیروزی قطعی دارنده آن در جنگ‌ها می‌کند (مثل جنگ ویتنام) (Farley, 2011). اینها معتقدند شروع جنگ محدود ممکن است باعث جنگی گسترده شود که می‌تواند عواقب وخیمی برای منطقه و کل جهان داشته باشد. علاوه بر این، گزینه جنگ محدود برای ضربه‌زدن به تأسیسات هسته‌ای - به منظور به تأخیر انداختن فرآیند تکمیل آن - به دلایلی از جمله عدم اطلاعات کامل از مراکز هسته‌ای ایران، احتمال تبدیل شدن حمله محدود به جنگ گسترده در صورت پاسخ‌دادن ایران به آن، مشکلات زیست‌محیطی ناشی از تخریب تأسیسات هسته‌ای، احتمال فوران ملی‌گرایی ایرانی و استفاده حکومت ایران از ناسیونالیسم به عنوان ابزار، احتمال درگیری‌ها و حملات پارتیزانی متحدان ایران علیه منافع حمله‌کنندگان به تأسیسات هسته‌ای، خروج ایران از ان.پی.تی و تسریع فرآیند ساخت بمب هسته‌ای و مانند آنها، دشوار دانسته شده است (Fiore, 2011 & Albright et al, 2009 & Choksy, 2011).

عده‌ای نتیجه شومی برای حمله نظامی به ایران متصور شده‌اند. به همین خاطر به آمریکا توصیه می‌کنند صبور باشد و تحریم‌ها را تشدید کند. به ایران هم توصیه می‌کنند برای رهایی از آینده خطرناکی که در انتظارش است به بازرسی‌های فشرده آژانس تن بدهد و محدودیت‌های فعالیت‌های هسته‌ای خود را بپذیرد (Simon & Takeyh, 2010). در مورد امکان حمله محدود پیش‌گیرانه یا پیش‌دستانه از سوی اسرائیل (به تنهایی یا با همکاری آمریکا) به تأسیسات اتمی ایران نیز گفته می‌شود برخلاف سابقه قبلی، استفاده از این گزینه در مورد ایران با احتمال موفقیت

پایین، ریسک بالا و هزینه‌های هنگفت همراه خواهد بود (Brom, 2005: 133-158). در واقع، محققینی که به بررسی احتمالی تکرار حادثه اُزیراک و حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران و شیوه اجرای این سناریو پرداخته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که اولاً امکان بمباران تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران (به دلیل گستردگی و محافظت قوی از آنها) وجود ندارد و ثانیاً عواقب حمله احتمالی قابل پیش‌بینی نیست (Clawson & Eisenstadt, 2008).

در همین راستا، بعضی‌ها پیشنهاد داده‌اند در صورت حمله، تأسیسات حساس ایران شامل یو. سی. اف اصفهان، تأسیسات غنی‌سازی نطنز و نیروگاه آب سنگین اراک که می‌توانند مبنایی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای باشند، بمباران شوند. همچنین، تخریب تأسیسات نطنز هدف اصلی باشد. از نظر اینها شانس موفقیت عملیاتی اسرائیل بالاست، اما هشدار می‌دهند که ایران پتانسیل پاسخ شدید را دارد (Raas & Long 2007: 7-33). کرونیگ که از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت می‌کند نیز معتقد است باید سه هدف مذکور را مورد حمله قرار داد، چون تخریب آنها با توجه به موقعیت و میزان استحکامی که دارند، کار دشواری نیست و می‌توان با بمب‌های پناه‌شکنی که توانایی نفوذ تا عمق ۲۰۰ فوتی را دارند، آنها را نابود کرد. از نظر وی، تأسیسات قم هنوز در مرحله ابتدایی ساخت هستند و تا رسیدن به مرحله عملیاتی فاصله دارند، بنابراین در این فاصله آمریکا باید زودتر وارد عمل شود (Kroenig, 2012). در این میان، برخی‌ها نیز به حمله محدود به عنوان ابزاری برای به تأخیر انداختن فرآیند هسته‌ای ایران نگاه می‌کنند (Inbar, 2006).

به هر حال، شکی نیست که مهم‌ترین هدف حمله نظامی - چه به صورت گسترده و چه به صورت محدود - برچینش هسته‌ای است. در واقع، حمله نظامی به عنوان آخرین گزینه در جهت عملیاتی نمودن استراتژی برچیدن برنامه هسته‌ای ایران مطرح است. در مورد حمله محدود، باور بر این است که چنین حمله‌ای تنها یک یا دو سال می‌تواند فرایند هسته‌ای ایران را عقب بیاورد. بنابراین، به نظر می‌رسد اجرای موفقیت‌آمیز سیاست برچینش از طریق حمله نظامی، نیاز به حمله‌ای گسترده و تمام‌عیار دارد که بنا بر دلایل ذکر شده، هم‌اکنون برای آمریکایی‌ها مشکل است تن به چنین اقدامی بدهند.

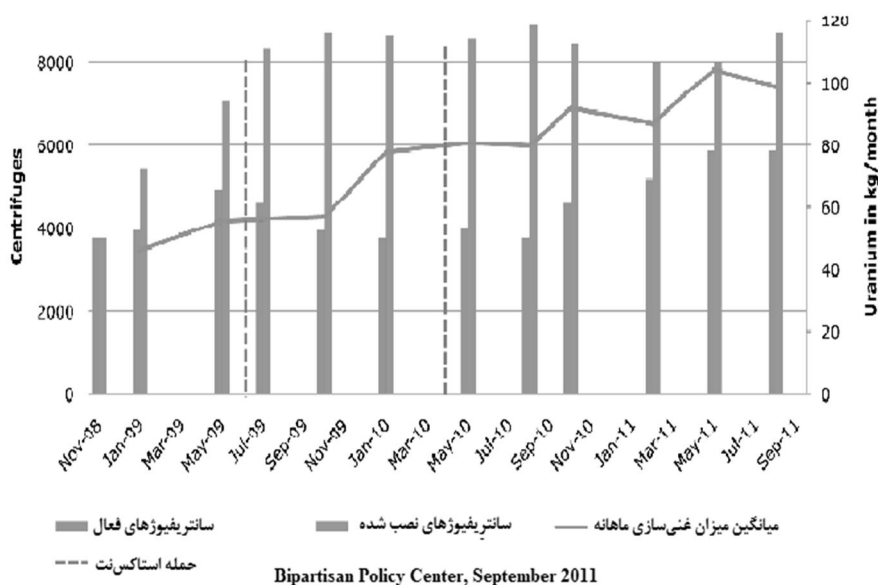
۶. به تأخیر انداختن

به تأخیر انداختن نوعی استراتژی است که اتخاذ کننده آن درصدد ایجاد تأخیر در فرآیند رشد طرف مقابل در زمینه خاصی است، که معمولاً با ابزارهایی همچون دیپلماسی، تهدید، فشار و یا نهایتاً عملیات تخریبی^۱ به مرحله اجرا در می‌آید. در رابطه با بحث هسته‌ای ایران، طرفداران این گزینه به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی معتقد به استفاده از ابزارهای سخت به منظور به تأخیر انداختن فرآیند هسته‌ای ایران هستند و دسته دیگری نیز بر استفاده از ابزارهای نرم و یا جنگ‌های اطلاعاتی و سایبری در این راستا تأکید دارند. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، تهدید، تطمیع و یا تحریم آنها، ارسال ویروس به درون تأسیسات هسته‌ای، جلوگیری از ورود تکنولوژی‌های هسته‌ای به ایران، تحریم فروش ابزارهای با کاربرد دوگانه به این کشور و در نهایت، طرح امکان بمباران مراکز هسته‌ای تعدادی از ابزارهایی هستند که تا کنون برای اجرای این استراتژی به عنوان گزینه مستقل مورد نظر آمریکا و متحدینش بوده‌اند (Fiore, 2011).

الی لک روزنامه‌نگار و گزارش‌گر معروف حوزه امنیت ملی، در مقاله‌ای کوتاه و جنجالی با عنوان «عملیات خرابکاری: جنگ مخفی ما علیه ایران» در مجله جمهوری جدید^۲ به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۰، با افشای گوشه‌ای از عملیات مخفیانه و خرابکارانه آمریکا برای مقابله و به تأخیر انداختن برنامه هسته‌ای ایران، نشان می‌دهد این سیاست از زمان کلینتون شروع شده، بوش آن را ادامه داده و اوباما نیز هم‌اکنون در حال انجام آن است. لک معتقد است بعد روانی عملیات تخریبی هسته‌ای بسیار قوی‌تر و تأثیرگذارتر از بُعد فیزیکی آن است، چون کشورهای مثل ایران را از خرید مواد حیاتی هسته‌ای در بازار سیاه هراسان می‌کند (Lake, 2010). به نقل از آلبرایت - محقق مؤسسه علم و امنیت بین‌المللی - ویروس استاکس نت به میزان ۳۰ درصد از ظرفیت عملیاتی سانتریفیوژهای موجود در تأسیسات هسته‌ای ایران - نسبت به قبل از این حمله سایبری - کاست (Melman, 2010). بر اساس برآوردها، این ضربه توانسته یک تا دو سال روند برنامه هسته‌ای ایران را به تعویق اندازد (Sanger, 2011). نمودار زیر که توسط مؤسسه غیرانتفاعی

1. covert operations
2. The new republic

آمریکایی ارائه شده، تأثیرات این ویروس بر روند غنی‌سازی اورانیوم در مرکز اصلی غنی‌سازی ایران یعنی تأسیسات نطنز را نشان می‌دهد.



معمولاً از دیگر گزینه‌های بیان‌شده در این تحقیق نیز در راستای این سیاست بهره‌برداری می‌شود. در واقع، گفته می‌شود سیاست به تأخیر انداختن فرآیند هسته‌ای ایران با ابزارهای مختلف، نوعی استراتژی است برای دستیابی و شلیک گلوله نقره‌ای^۲ به منظور برون‌رفت از این مناقشه یا بحران (Edelman, Krepinevich & Montgomery, 2011). به هر حال، هر چند برخی‌ها این گزینه را به منظور خرید وقت در رابطه با چالش هسته‌ای ایران قبول دارند (Ignatius, 2011). و حتی نیویورک تایمز اخیراً در گزارش مفصلی به علاقه دولت اوباما جهت تشدید حملات سایبری برای ضربه‌زدن به تأسیسات هسته‌ای ایران پرداخته است (NY Times, June 1, 2012)، اما به قول یوزی دایان^۳ ژنرال بازنشسته اسرائیلی و مشاور امنیت ملی آریل شارون و ایهود باراک، عملیات تخریبی تنها می‌تواند روند برنامه هسته‌ای ایران را به

1. Bipartisan policy center
2. silver bullet
3. Uzi Dayan

تأخیر بیاندازد یا آهسته کند، اما نمی‌تواند مانع دستیابی ایران به اهدافش شود (Lake, 2010: 17). با این وجود و مطابق با پیشرفت‌های هسته‌ای که تاکنون از جمهوری اسلامی ایران شاهد بوده‌ایم (مخصوصاً غنی‌سازی ۲۰ درصدی و تولید بسته‌های سوخت برای رآکتور تحقیقاتی تهران) می‌توان گفت عملیات خرابکارانه برای ضربه‌زدن به تأسیسات هسته‌ای ایران تا کنون موفقیت چندانی نداشته است.

۷. گزینه ترکیبی

در عرصه عمل، اقدامات آمریکا علیه ایران پیرامون مناقشه هسته‌ای، به صورت گسترده و در واقع ترکیبی از گزینه‌های مختلف بوده است. سیاست هویج و چماق این کشور با هدف قانع کردن یا تهدید تهران به منظور دست برداشتن از برنامه هسته‌ای خود عملاً مبتنی بر ترکیبی از گزینه‌ها از تحریم، بازدارندگی، مهار، منزوی‌سازی، تهدید به حمله نظامی گرفته تا دیپلماسی و ارائه مشوق‌هایی اقتصادی بوده و هست. گزینه ترکیبی یکی از بدترین گزینه‌ها برای ایران است. به همین خاطر برخی از محققان آمریکایی معتقدند آمریکا بهتر است به صورت انباشتی از تمامی ابزارهای خود (از دیپلماسی تا حمله نظامی) در برخورد با مناقشه هسته‌ای ایران استفاده کند.

به تأخیر انداختن از طریق جلوگیری از صدور تکنولوژی‌های هسته‌ای به تهران، افزایش فشارهای دیپلماتیک، در صورت لزوم استفاده از اقدامات پیش‌گیرانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران (چه مخفیانه مانند ترور دانشمندان هسته‌ای و چه آشکار مثل حمله به تأسیسات هسته‌ای)، بازدارندگی و مهار از طریق کاهش مطلوبیت بمب هسته‌ای برای ایران، افزایش هزینه‌های داشتن این سلاح و تقویت و تشویق متحدان خود به مقابله با ایران، تشدید تحریم‌ها از طریق ضربه‌زدن به نقاط آسیب‌پذیر اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، ایجاد اجماع جهانی پیرامون تحریم‌ها، آمادگی نظامی برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و در نهایت، استفاده از همه این گزینه‌ها برای فشار بر ایران تا جایی که این کشور داشتن سلاح هسته‌ای را عامل کاهش دهنده امنیت خود ببیند و به برجینش هسته‌ای تن دهد، از جمله راه‌کارهای مطرح شده در این راستا محسوب می‌شوند (Eisenstadt, 2004: 13-31, Perkovich & Manzanero 2005: 177-205).

این گزینه را می‌توان به رقص پای بوکسر در وسط رینگ مبارزه به منظور پیداکردن نقاط ضعف حریف و واردکردن ضربات مداوم به پیکر وی تشبیه کرد، همانگونه که سیلوان سی‌پل از آن به مثابه رقص والسی یاد می‌کند که در آن واشنگتن مدام در حال تعویض و محک‌زدن گزینه‌های مختلف برای رسیدن به هدف است (Cypel, 2010).

ج. چشم‌انداز استراتژی برچینش

آیا آمریکا استراتژی برچینش را در رابطه با مناقشه هسته‌ای ایران ادامه خواهد داد؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، این استراتژی چه تأثیری بر روند مناقشه هسته‌ای ایران خواهد گذاشت؟ و در صورتی که جواب منفی باشد، چه سناریو یا سناریوهایی را می‌توان برای آینده سیاست آمریکا در مورد این مناقشه پیش‌بینی کرد؟ شواهد حاکی از این واقعیت است که حداقل تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی، استراتژی برچینش هسته‌ای به عنوان راهبرد اصلی واشنگتن در برخورد با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران باقی خواهد ماند.

دن شاپیرو^۱ سفیر آمریکا در تل آویو، در مصاحبه‌ای با رادیو ارتش اسرائیل گفته است هر چند آمریکا برای پایان‌دادن به مناقشه هسته‌ای ایران برای راه‌حل دیپلماتیک ارجحیت قائل است، اما این به این معنا نیست که گزینه نظامی کنار گذاشته شده باشد. به گفته وی پنتاگون طرح‌هایی آماده برای حمله نظامی به ایران در دست دارد (Russia today, 17 May 2012). همچنین، کنگره آمریکا یک روز قبل از شروع مذاکرات بغداد (سوم و چهارم خرداد ۱۳۹۱) بین ایران و ۵+۱، طرحی را به تصویب رساند که به باور خیلی‌ها گشاینده درهای جنگ آمریکا با ایران است. این طرح خط قرمز آمریکا را «توانایی ساخت سلاح هسته‌ای» و نه «ساخت سلاح هسته‌ای» توسط ایران می‌داند. توماس کوچینیک^۲ نماینده دموکرات ایالت اوهایو و از مخالفان این طرح در کنگره، هشدار داده تصویب این طرح حاکی از آن است که آمریکا در حال آماده‌سازی خود برای حمله به ایران است (Russia today, 18 May 2012).

1. Dan Shapiro
2. Dennis Kucinich

لیندسی گراهام و جان مک‌کین، دو سناتور مشهور جناح جمهوری خواه (در ۲۲ می که مذاکرات بغداد بین ایران و ۵+۱ در جریان بود) و جوزف لیبرمن سناتور مستقل آمریکایی، در سرمقاله‌ای در وال استریت ژورنال نوشتند؛ «با توجه به الگوی رفتاری بلندمدت فریبنده و نامشروع جمهوری اسلامی، ما معتقدیم تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی نمی‌توان به غنی‌سازی و فعالیت‌های بازآوری در خاک این کشور اعتماد کرد.» این سه سناتور که به لحاظ فکری نماینده طیف نومحافظه‌کار آمریکا و سردمداران رژیم اسرائیل به شمار می‌روند، در مذاکرات بغداد سه خواسته از ایران داشتند؛ ۱- هم‌کاری کامل ایرانی‌ها با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی و پاسخ به سؤالات این سازمان در مورد فعالیت‌های غیرقانونی هسته‌ای خود، ۲- پذیرش توافقنامه جدیدی به منظور بازرسی‌های سرزده از موارد مظنون در رابطه با برنامه هسته‌ای خود، بر اساس پروتکل الحاقی و ۳- گردن‌نهادن به تمام قطعنامه‌های شورای امنیت، از جمله تقاضاهای مکرر - این قطعنامه‌ها- برای تعلیق کامل و مداوم تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی، بازآوری و آب سنگین (Graham, Lieberman & McCain, May 22, 2012).

بعد از مذاکرات بغداد نیز هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا، در ۲۴ می در کنفرانس خبری بعد از ملاقات با همتای نیوزلندی خود، گفت: همچنان که به مذاکره با ایران ادامه می‌دهیم، «فشار را به عنوان بخشی از رویکرد دوگانه خود (هویج و چماق) حفظ خواهیم نمود. همه تحریم‌ها باقی خواهند ماند و در این دوره همچنان حرکت رو به جلوی آنها [تحریم‌ها] ادامه خواهد یافت. هم‌اکنون ایران منخیر به انتخاب بین عمل به تعهدات خود و ایجاد اعتماد جهانی درباره نیات خود یا برعکس آن می‌باشد» (Clinton, May 24: 2012).

هرچند اینگونه اظهارات و اقدامات ضد ایرانی آمریکایی‌ها قدمتی به عمر انقلاب اسلامی دارند و هدف اصلی از طرح آنها، جنگ روانی است، اما حاکی از دو نکته مهم هستند: یکی، تأیید فرضیه این پژوهش (مبنی بر اینکه هدف نهایی سیاست‌های واشنگتن در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران برچینش هسته‌ای است) و دیگری، تداوم این استراتژی در سیاست واشنگتن پیرامون این مناقشه تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی. بیان اینگونه نظرات و تصویب چنین طرحی تنها به فاصله کمی قبل و بعد از مذاکراتی که همه به آن به عنوان روزنه امید برای برون‌رفت از

وضع موجود چالش هسته‌ای بین ایران و ۱+۵ نگاه کرده و می‌کنند، حکایت از آن دارد که واشنگتن هنوز هم به طور جدی سیاست برچینش هسته‌ای را در رابطه با ایران دنبال می‌کند. به فرض استمرار استراتژی برچینش در سیاست آمریکا، در آینده چه می‌شود؟ بر حسب شواهد، «زمان به نفع ایران در حال سپری شدن نیست» (Cohen, 2011) و تا کنون پی‌گرفتن سیاست برچینش هسته‌ای توسط واشنگتن هزینه‌های هنگفتی برای ج.ا.ایران در بر داشته است، اما پیشرفت‌های هسته‌ای ایران (مخصوصاً غنی‌سازی ۲۰ درصدی و تولید بسته‌های سوخت راکتور تحقیقاتی تهران) نشان از آن دارد که سیاست برچینش به دلیل مقاومت این کشور، نه تنها به مرحله اجرا در نیامده، بلکه بسیاری‌ها را به این باور رسانیده است که فشارهای واشنگتن به احتمال زیاد باعث افزایش ارزش سلاح هسته‌ای در چشم رهبران جمهوری اسلامی ایران می‌شود (Maloney, January 5, 2012). بنابراین، به نظر می‌رسد در صورت تداوم این استراتژی، هر چند زیان و ضررهای زیادی متوجه جمهوری اسلامی ایران خواهد شد، اما این کشور همچنان مقاومت خواهد کرد و آستانه هسته‌ای‌شدن را یکی پس از دیگری طی خواهد نمود.

د. سناریوهای احتمالی

دو سناریو احتمالی برای نحوه برخورد آمریکا و متحدینش با جمهوری اسلامی ایران وجود دارد: یکی، حمله نظامی به ایران و دیگری، کنار آمدن با تهران. اما آیا واشنگتن، هم‌اکنون آمادگی یا تمایل به اجرای سناریوی جنگی علیه جمهوری اسلامی ایران را دارد؟ چگونه و تحت چه شرایطی آنها به راه انداختن جنگ کلاسیک علیه ایران را آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از دیگر گزینه‌ها خواهند یافت؟ به نظر می‌رسد ایده‌های نظریه‌پردازان تئوری تهاجم-دفاع^۱ می‌توانند بهترین پاسخ ممکن را به این سؤالات بدهند. از دیدگاه نظریه‌پردازان این نظریه، دولت‌ها زمانی به سمت گزینه نظامی و جنگ می‌روند که یا به حدی قوی باشند که از پیروزی خود اطمینان داشته باشند، یا تصور کنند قوی هستند و توان پیروزشدن را دارند، یا رفتن به سمت جنگ را سودمندتر از برگزیدن گزینه صلح یا دفاع ببینند و یا فتح و انهدام را آسان‌تر از

1. offence-defense theory

دفاع ارزیابی کنند (Lynn-Jones, 1995: 661 & Jervis, 1978: 178 & Van Evra, 1998: 22). مصداق‌های نسبتاً زیادی هم برای اثبات فرضیات این نظریه وجود دارد. برای مثال آمریکا به جنگ ویتنام رفت، چون نرفتن به جنگ با این کشور را به مساوی با وقوع دومینوی کمونیستی در جنوب شرقی آسیا ارزیابی می‌کرد. ۲۵۰۰ سال پیش اسپارته‌ها تن‌دادن به شروع جنگ علیه آتن را به ضرر خود می‌دانستند، چون آتنی‌ها در حال قدرتمندشدن بودند و بیم آن می‌رفت که توازن قوای موجود را به هم بزنند. فرانسه و بریتانیا بعد از فتح لهستان توسط سربازان هیتلر، به آلمان اعلام جنگ دادند، چون می‌دانستند در صورت عدم اقدام، رایش سوم به توسعه‌طلبی ارضی در سراسر اروپا ادامه خواهد داد. آمریکا در سال ۱۹۹۱ با ایجاد ائتلاف به بیرون راندن عراق از کویت اقدام کرد، چون تهاجم را سودمندتر از عدم تهاجم می‌یافت. همچنین، بعد از ۱۱ سپتامبر به عراق و افغانستان حمله کرد، زیرا از کاهش امنیت و اعتبار خود هراس داشت و رفتن به جنگ با تروریسم را به فرورفتن در لاک خود و حفاظت از مرزها و امنیت داخلی خویش سودمندتر می‌دانست.

با این توضیحات، در حال حاضر صحبت کردن در مورد سناریوی جنگ علیه ایران بسیار مشکل است و بستگی به روند زمان، شدت تنش‌ها و حوادث آتی دارد. هم‌اکنون واشنگتن و متحدانش مشکلات اقتصادی داخلی زیادی دارند، هنوز نتوانسته‌اند به اوضاع افغانستان و عراق سامان دهند، قانع کردن چین، روسیه و اروپای قدیم با محوریت آلمان و فرانسه برای حمله به ایران کار دشواری است و مهمتر از همه اینها، واشنگتن نسبت به نتایج احتمالی اجرای این سناریو تردید دارد. انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا نیز عامل مؤثری در این راستا به شمار می‌رود، اما در مورد سناریوی کنارآمدن با ایران، باید گفت تا زمانی که طرفین به بازی هسته‌ای به عنوان بازی با حاصل جمع صفر^۱ نگاه کنند، امکان اجرای این سناریو تقریباً منتفی است، اما اگر واشنگتن ایران هسته‌ای را بپذیرد و تهران به برخی از محدودیت‌ها بر فعالیت‌های هسته‌ای خویش تن دهد، احتمال اجرای این سناریو افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به اهمیت شناخت استراتژی آمریکا در رابطه با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. هدف پاسخ به این سؤالات بود: استراتژی اصلی آمریکا در برخورد با مناقشه هسته‌ای ایران چیست؟ واشنگتن از چه ابزارهایی برای اجرای این استراتژی استفاده کرده و می‌کند؟ چشم‌انداز این استراتژی را چگونه می‌توان ارزیابی نمود؟ در پاسخ به سؤال اول این فرضیه مورد بررسی قرار گرفت که «استراتژی اصلی آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران، برچینش هسته‌ای است.» در همین راستا، در مقدمه و همچنین در چارچوب مفهومی و نظری تحقیق، به صورت مبسوط به تعریف و تبیین مفهوم برچینش هسته‌ای پرداخته شد. در جواب سوال دوم گفته شد «دیپلماسی، تحریم، بازدارندگی، سد نفوذ، عملیات تخریبی با هدف به تأخیر انداختن فرآیند هسته‌ای ایران و تهدید تهران به حمله نظامی، ابزارهای اجرای این استراتژی هستند». تمام این ابزارها به صورت مجزا و با تکیه بر شواهد و واقعیات موجود مورد بررسی قرار گرفتند. در پاسخ به سؤال سوم، با تکیه بر رفتار و گفتار مقامات واشنگتن، باور بر این است که استراتژی برچینش حداقل تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی به عنوان راهبرد اصلی آمریکا در برخورد با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران باقی خواهد ماند. همچنین در مورد نتایج آن، عنوان شد که هرچند ایران از رهگذر این استراتژی زیان‌های زیادی خواهد دید، اما به گفتمان مقاومت پایبند خواهد ماند و راه هسته‌ای شدن را ادامه خواهد داد.

همچنین دو سناریوی احتمالی نحوه برخورد آمریکا با مناقشه هسته‌ای ایران در آینده، مورد بحث قرار گرفت. یکی از این دو سناریو، برخورد نظامی واشنگتن با مسئله هسته‌ای ایران است. در بررسی این سناریو، با تکیه بر مفروضات نظریه تهاجم-دفاع^۱ در مورد چگونگی و شرایطی که دولت‌ها برای جنگ اولویت قائل می‌شوند، گفته شد در حال حاضر به نظر نمی‌رسد آمریکا به دلایلی از جمله مشکلات داخلی (مخصوصاً مشکلات اقتصادی) خود و متحدینش، لاینحل ماندن بسیاری از مسائل و مشکلات عراق و افغانستان، مخالفت قدرت‌های بزرگی مثل روسیه، چین و اروپای قدیم و عدم اطمینان از نتایج احتمالی اجرای این سناریو، حداقل در کوتاه‌مدت به فکر اجرای این گزینه باشد. سناریوی دیگر، کنار آمدن واشنگتن با تهران است. در مورد این سناریو نیز عنوان شد تا زمانی که واشنگتن و تهران به بازی هسته‌ای نگاه برد-باخت دارند، امکان اجرای این سناریو عملاً متفی است.

منابع

زهرانی، مصطفی (۱۳۸۷)؛ «مبانی نظری تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران: موانع و چالش‌های نفت ایران»، *فصلنامه بررسی مسائل اقتصاد انرژی*، سال اول، شماره ۲، تابستان

زهرانی، مصطفی (۱۳۸۹)؛ «تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران: جایگزین جنگ یا مؤلفه اصلی مهار»، *روابط خارجی*، سال دوم، شماره چهارم، زمستان

- Albright, David et al. (2009); "Nuclear Iran: Not Inevitable, Essential Background and Recommendation for the Obama Administration", **Institute for Science and International Security**, January 21.
- Albright, David (2009); Nuclear Enrichment Deal with Iran Buys Time, October 22, <http://www.cfr.org/iran/nuclear-enrichment-deal-iran-buys-time/p20495>
- Bolton, John (2012); "Amateur Hour at the U.N", **The Weekly standard**, Feb 20, VOL. 17, NO. 22, <http://www.weeklystandard.com>
- Bowman, Bradley L. (2008); **The 'Demand-Side': Avoiding a Nuclear-Armed Iran**, Published by Elsevier
- Braut-Hegghammer, Maalfrid (2009); "Libya's Nuclear Intentions: Ambition and Ambivalence", **Strategic Insights**.
- Brom, Shlomo (2011); "Is the Begin Doctrine Still a Viable Option for Israel?" in: Sokolski, Henry, Brunelli, Michele, EU Policy and US Strategy towards the Persian Gulf – Different Approaches for Common Goals?, **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 2, No. 5, Spring pp. 163-184
- Clawson, Patrick (2005); "Getting Ready For A Nuclear-Ready Iran", **Strategic Studies Institute**, U.S. Army War College.
- Clawson, Patrick and Eisenstadt, Michael (2008); "Consequences of Preventive Military Action against Iran", **Washington Institute for Near East Policy**.
- Choksy, Jamsheed (2011); "How to Topple Iran's Ayatollahs", November 23, <http://www.realclearworld.com>
- Clinton, Hillary Rodham (May 24, 2012), "Remarks With the Foreign Minister of New Zealand Murray McCully After Their Meeting", Washington, DC, <http://m.state.gov/md190896.htm>
- Cypel, Sylvain (2010); "Valse-hésitation à Washington sur l'attitude à adopter face à l'Iran", 21 Avril, <http://www.lemonde.fr>
- Donnelly, Thomas (2005); "Strategy for a Nuclear Iran", in: Sokolski, Henry, Clawson, Patrick, "Getting Ready For A Nuclear-Ready Iran", **Strategic Studies Institute**, U.S. Army War College.
- Edelman, Eric S., Krepinevich, Andrew F. & Montgomery, Evan Braden (2011); "Why Obama Should Take out Iran's Nuclear Program", November 9, <http://www.foreignaffairs.com>

- Eisenstadt, Michael, Delay (March 2004); Deter and Contain, Roll-Back: Toward a Strategy for Dealing with Iran's Nuclear Ambitions, in: Geoffrey Kemp (Ed), **IRAN'S BOMB: American and Iranian Perspectives**, THE NIXON CENTER.
- Emin Tagma, Halit Mustafa (April 2010); Realism at the Limits: Post-Cold War Realism and Nuclear Rollback, **Contemporary Security Policy**, Vol.31, No.1
- Etzimoni, Amitai (2010) "Can a Nuclear Armed Iran Be deterred?", **Military Review**.
- Farley, Robert M. (2011); "Not the End of the World As We Know It: Nuclear-Armed Iran and the Mid-East Balance of Power", **Yale Journal Of International Affairs**, November 10.
- Fiore, Massimiliano (2011); "Israel and Iran's Nuclear Weapon Programme: Roll Back or Containment?", Institute Affair International, **IAI Working Papers** 1118.
- Gerecht, Reuel Marc (August 2008); "The End of Nuclear Diplomacy", **American Enterprise Institute For Public Policy Research**.
- Goldberg, Jeffrey (September 2010); "The Point of No Return", www.theatlantic.com
- Go, Kentaro, Carroll, John M. (November-December 2004); **The Blind Men and the Elephant: Views of Scenario-Based System Design, Interactions**.
- Graham, Lieberman & McCain (May 22, 2012); "Getting a Good Deal with Iran", **Wall Street Journal**, <http://online.wsj.com>
- Haass, Richard N. (Jan 21, 2010); "Why we can no longer remain on the sidelines in the struggle for regime change in Iran", at: <http://www.thedailybeast.com/newsweek/2010/01/21/enough-is-enough.html>
- Hammond, Jeremy (July 6, 2011); "Iran is singled out because it defies Washington", at: <http://www.foreignpolicyjournal.com>
- Hersman Rebecca K. C., Peters, Robert (November 2006); "Nuclear U-Turns: Learning from South Korean and Taiwanese Rollback", **Nonproliferation Review**, Vol. 13, No 3
- Hiro, Dilip (July 2006); "In the case of Iran: look before you leap", **Peace Conflict & Development**, Issue 9
- Ignatius, David (January 9, 2011); Buying time with Tehran, <http://www.washingtonpost.com>
- Inbar, Efraim (March 2006); "The Need to Block a Nuclear Iran", **Middle East Review of International Affairs**, Vol. 10, No. 1
- Jervis, Robert (Jan.1978); "Cooperation under the Security", **World Politics**, Volume30, Issue 2.
- Levy, Jack S. (2008); "Deterrence and Coercive Diplomacy: The Contributions of Alexander George", **Political Psychology**, Vol. 29, No. 4.
- Maloney, Suzanne, Takeyh, Ray (June 15, 2011); "Ahmadinejad's fall, America's loss", <http://www.nytimes.com/2011/06/16/opinion/16Takeyh-Maloney.html>
- Miller, Steven E. (2012); "Nuclear weapons 2011: Momentum slows, reality returns", **Bulletin of the Atomic Scientists**.
- Nytimes, (June 1, 2012); "Obama Order Sped Up Wave of Cyber-attacks against Iran", <http://www.nytimes.com/2012/06/01/world/middleeast/obama-ordered-wave-of-cyberattacks-against-iran.html>
- Kagan, Frederick W. (May 2010); "Deterrence Misapplied: Challenges in Containing a Nuclear Iran", **Council on Foreign Relations (CFR)**,
- Kathleen J. McInnis (SUMMER 2005); "Extended Deterrence: The U.S. Credibility Gap in the Middle East", **The Washington Quarterly**, 28:3.
- Kristol, William (Oct 24, 2011); Speak Softly. . . And Fight Back, the Weekly standard, Vol.1 7, No. 6, <http://www.weeklystandard.com>

- Kroenig, Matthew (January/February 2012); "Time to Attack Iran: Why a Strike Is the Least Bad Option", <http://www.foreignaffairs.com/articles/136917/matthew-kroenig/time-to-attack-iran>
- Kuchinsky, Leah (2010); "Toward a Unified Theory of Nuclear Proliferation & Rollback", in: **A collection of papers from the 2010 nuclear scholar's initiative**, Project on nuclear issues, Center for Strategic and International Studies.
- Lake, Eli (July 22, 2010); "Operation Sabotage: Our secret war against Iran", **The New Republic**.
- Leverett and Ledeen (March 3, 2010); "debate on Iran nuclear", available in: <http://www.acus.org>
- Lindsay, James M, Takeyh, Ray (March/April 2010); "After Iran Gets the Bomb: Containment and Its Complications", <http://www.foreignaffairs.com/print/65941>
- Lynn-Jones, Sean M. (summer 1995); "Offence-Defense Theory and Its Critics", **Security Studies** 4, no.4.
- Mearsheimer J. John and Walt M. Stephen (July/August 2006); "The War over Israel's Influence," **Foreign Policy**, No. 155
- Mearsheimer J. John (2008); "Middle East: Know the Limits of U.S. Power", available at <http://www.newsweek.com>
- Perkovich, George (Autumn, 1998); "Nuclear Proliferation", **Foreign Policy**, No. 112
- Perkovich, George (May 2005); "Changing Iran's Nuclear Interests", **Carnegie Endowment for International Peace**.
- Pletka, Danielle (March 31, 2010); "Iran Sanctions Are Failing. What's Next?", **Wall Street Journal**
- Raas, Whitney and Long, Austin (Spring 2007); "Osirak Redux? Assessing Israeli Capabilities to Destroy Iranian Nuclear Facilities", **International Security**, Vol. 31, No. 4
- Russia Today (17 May 2012); "Battle plane for Iran "ready"-US envoy to Israel", <http://www.rt.com/news/us-iran-attack-nuclear-468/>
- Russia Today (18 May 2012); "Congress opens door for US war with Iran", <http://www.rt.com/news/cogress-us-war-iran-573/>
- Sagan, Scott D. (2000); "Rethinking the Causes of Nuclear Proliferation: Three Models in Search of a Bomb," in Victor A. Utgoff, (ed.), **The Coming Crisis: Nuclear Proliferation, US Interests, and World Order**, Cambridge, MA. MIT Press.
- Sahimi, Muhammad (November 20, 2010); "Why Do Nuclear Negotiations with Iran Always Fail?", <http://original.antiwar.com/sahimi/2010/11/19/why-do-nuclear-negotiations-with-iran-always-fail/>
- Sahimi, Muhammad (September 07, 2010); "Obama Follows Bush on Iran", <http://original.antiwar.com/sahimi/2010/09/06/obama-follows-bush-on-iran/>
- Sanger, David E., Baker, Peter (04/06/2010); "Obama Limits When U.S. Would Use Nuclear Arms, New York Times", <http://www.nytimes.com/2010/04/06/world/06arms.html>
- Sanger, David E (November 5, 2011); "America's deadly dynamics with Iran", <http://www.nytimes.com>
- Sagan, Waltz and Betts (2007); A Nuclear Iran: Promoting Stability or Courting Disaster, **Journal of International Affairs**.
- Shannon, Elaine (Jan. 22, 2006); A Slow Iran Squeeze, <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,1151823,00.html>
- Singh, Michael (2010); Incremental sanctions make a nuclear Iran more likely, at: http://shadow.foreignpolicy.com/posts/2010/02/28/incremental_sanctions_make_a_nuclear_iran_more_likely

- Scoblete, Gerg (November 9, 2011); "Five Reasons Why Obama Won't Bomb Iran", <http://www.realclearworld.com>
- U.S National Security strategy (September 2002); "The National Security Strategy United States of America", **The White House**, Washington
- Van Evera, Stephen (Spring 1998); "Offense, Defense, and the Causes of War", **International Security**, 22, no. 4
- Wittman, Richard (2011); "Nuclear Armed Iran - A Fait Accompli?", at: <http://www.israelnationalnews.com/Articles/Article.aspx/10507>
- Walt, Stephen M. (March 19, 2009); A realistic approach to Iran's nuclear program, http://walt.foreignpolicy.com/posts/2009/03/19/a_realistic_approach_to_irans_nuclear_program
- Walt, Stephen M. (January 25, 2010); "Nothing more dangerous than a recovering "realist?", <http://walt.foreignpolicy.com/category/topic/iran?page=1>
- Walt, Stephen M. (March 12, 2010); What's in a word?, <http://walt.foreignpolicy.com/blog/2072>
- Walt, Stephen M. (2000); "Containing Rogues and Renegades: Coalition Strategies and Counter Proliferation", in Victor A. UT Goff, ed., **The Coming Crisis: Nuclear Proliferation, US Interests, and World Order**, Cambridge, MA: MIT Press.
- Wendt, Alexander (Summer, 1995); "Constructing International Politics Author", **International Security**, Vol. 20, No. 1
- Zahrani, Mostafa (spring 2008); "Sanctions against Iran", **The Iranian Journal of International Affairs**, Vol. XX, No. 2
- Zakaria, Fareed (2010); "Don't Scramble the jets: Why Irans dictators can be deterred", available in <http://www.newsweek.com>
- Zakaria, Fareed (October 27, 2011); "To deal with Irans nuclear future, go back to 2008", <http://www.washingtonpost.com>
- Zuckerman, Mortimer B. (June 25, 2010); "3 Steps to Stop Iran From Getting a Nuclear Bomb", <http://www.usnews.com/opinion/mzuckerman/articles/2010/06/25/3-steps-to-stop-iran-from-getting-a-nuclear-bomb?PageNr=3>

